

رفته بود اسبش افتاده و بر وی پریش مزبور غلطیده استخوان  
جناح سینه او را شکسته و سایر اعضای او هم چسبیده کرده

هزار فلان چیزی زیاد تر حساب کرده اند که تخمناشت  
چهار کرد و پول ایران می شود پیش ازین زیاد بود اما درین چند

سال کمتر کرده اند

پول طلا که در رضا بخانه فرانسه که زده اند در سال گذشته  
مقابل آن بوده است که در دو سال قبل در رضا بخانه مزبوره  
سکه زده بوده اند و این مرحله را هلاکت ترقی و امیت مملکت  
فرانسه میدانند

در سبکی و بنای شبالی چونکه اکثر این مملکت جنگل است بخار  
بزرگ که دارند از چوب جنگلیت و بجهه حل و نقلش همیشه بکنار  
رود خانهای بزرگ که از آنولایت میکند رند و بهم دسته بسته  
در میان آب می اندازند و این دسته چو با چنان بزرگ اند

تا جی که بجهه لوی ناپلیان امپراطور مملکت فرانسه ساخته اند بحال انبیا  
دارد بلکه در استادی زرگری بهترین تا جهای روی زمین  
و سنگها و مروارید که در او نصب کرده اند هم بسیار  
که اینها میباشند

که برایشان خانه می سازند و مردم در میان آنها با نظیر  
که در روی آب می رود و سکنی می نایند و در جلوش یک  
سجاری راه می رود که این چو بهار را با و بسته اند و بکنار دریا  
می رود و درین روزها ازین چو بهار بسیار بهر یک بسته و میان

حساب کشتی تجاری از کشتی بخار کشتی بادبانی از هر قسم  
در سال گذشته در مملکت انگلیس هجده هزار و یکصد و هشتاد  
چهار فرزند کشتی بوده است که در در فرست کرده اند و کشتیها  
که این کشتیها را راه می برند صد و چهل و یک هزار و نه صد و بیست و نه  
بوده اند غیر از بزرگ کشتی که هر کشتی یک بزرگ هلاکت است  
این کشتیها ندارد

رود خانه انداخته اند بطوریکه چهار صد و نوزده طول داشته  
و نزدیک سیصد ذرع عرض و چاه و یک باب خانه  
روی آنها بوده و کشتی بخار در روی آنها بود و همه را  
بست دریای کشید

چند سال پیش ازین دولت انگلیس مملکتی را از اهل مملکت مزبور  
دادند که در آنجا زراعت کنند و ولایت را آباد نمایند در آنوقت  
کسی گمان نداشت که خاک طلا از آنجا ما بیرون بیاید جمعیت  
مزبور یک کرد و دولت هزار تومان در آنجا خرج کردند و نفع  
خوب از او جی که در زراعت آنجا گذاشته بودند که در حال که  
خاک طلا از آنجا در آمده است این اطلاق را داشت که در چهار  
هزار تومان قیمت کرده اند

که تخمینا دو کرد و دولت هزار تومان پول ایران می شد  
حال که امپراطور پادشاه شده است بیت و پنج ملیان  
فرانک اخراجات او را بر او رد کرده اند که تخمینا پنج کرد و پول  
ایران می شود

پول کاغذ که در مملکت استریتز بیان خلق رواج است صد و

کنار آن دیگر با بالمره موقوف دارند که از دست بخلق نرسد

یا کمتر نمایند و درین خصوص صاحب منصبان از بعضی  
 خارج باسکنند و به مصر آمده بودند که تحقیق نمایند  
 در راه آهن که در مصر میازند خوب کار میکردند و زود تمام  
 خواهند کرد قدری خرابی باین راه رسیده بود از آب رود  
 نیل که از نهر محمودیه بالا آمده بود اما خرابی جزئی رسانده بود  
 و پسای سعی و کوشش میمانند که این راه را زود تمام نمایند  
 خصوص در این ایام که بجهت کم شدن آب رود نیل عبور کشتی  
 در آنجا مشکل شده است اگر این راه ساخته شود سیاحت  
 و با تجارتی از این راه میرود و اگر بندی هم که بنا دارند  
 در رود نیل بسازند قرار گیرد آنهم مانع عبور کشتی خواهد بود  
 صورت ساختن راه نیز بسیار لازم است

بنابوده است که پسر بزرگ عباس پاشای مصر عروسی نماید  
 و در شهر قاهره مدارک میدهد که با کمال جلال و آسایش  
 عروسی را با انجام رسانند

درین روزها پول ریاض و جیوه از انگلیس به هندوستان فرستاده  
 و اکثر این پول از نیکی دنیا آمده است و بملکت مستورین  
 بجز سایر ممالک نیست هم از انگلیس پول فرستاده اند  
 اما از بسکه نقره و طلا فراوان بود تمیث قدری تنزل داشتند  
 خصوص نقره که تجارتخانه میباشند و بان قیمت که مردم میخواهند  
 میفروشند حال چونکه بسیاری ازین نقره به هندوستان رفت تمیث  
 انقدر تنزل ندارد

از دولت جمهوری یکی دینای شمالی نوشته اند که مشورخانه این مملکت  
 پنج و دو شنبه بیست و چهارم ماه صفر منعقد شده بود و بزرگ  
 آن دولت در باب بعضی مطالب گفتگویی دولتی در آن خصوصها

بابل مشورخانه باین منوال تکلم نموده بود که در تاسبتان گذشته  
 دولت ما با دولت انگلیس صحبت و گفتگویی داشت در خصوص  
 شیلات اطراف خاک انگلیس و رسیکی دینای شمالی و دولت  
 انگلیس فزاکشتی با آنجا فرستادند از آن جهت که آنجا  
 بر عابای ماضری برسد و گفتگویی درین باب بدولت انگلیس  
 داشتیم حال می بینیم که دولت انگلیس با ما بطور اصلاح و دوستی  
 بکنار می آیند و خواهش آن دولت این است که این گفتگوها  
 تمام نمایند که ضرر بابل و رسیکی زود سابقا از مایه که خارج می آورند  
 در ولایت ما کم زیاد میکردند حال شش سال است  
 این کم کم را کم کرده ایم و اهل ممالک دول خارج مایه بولایت  
 مایه آورند و میفروشند و ازین سبب منفعت بابل انگلیس رسیده است  
 و چونکه درین خصوص از طرفین خواهش گذشت و رفتار خوب را  
 امیدواریم که این گذارش ستانی تمام شود

یک پارچه طلا از معدن استرالیادا آورده اند که وزن او  
 هزار و چهل مثقال است و بهین طور معدنی بوده است و چاکران  
 دیوانی آنجا این پارچه را خریدند و بجهت پادشاه انگلیس  
 فرستاده اند

شخصی از اهل اسپانیا ببول که سی سال حاکم جزیره کوبه بود درین  
 فوت شد است و سپارد و بقیه بوده است بلکه در مملکت اسپانیا  
 کسی بقدر اد دولت نداشته است و اموالی که دارد پانزده  
 بیلیان دالار حساب کرده اند که تخمینا حساب پول ایران  
 پانزده کرد و میشود

روزنامه قایم انقالبی پنجشنبه بیستم ماه چادری لیثی مطابق سال وکیل ۱۲۶۹

نمره صد و دوازدهم

منظیفه دارالخانه طهران

قیمت روزنامه

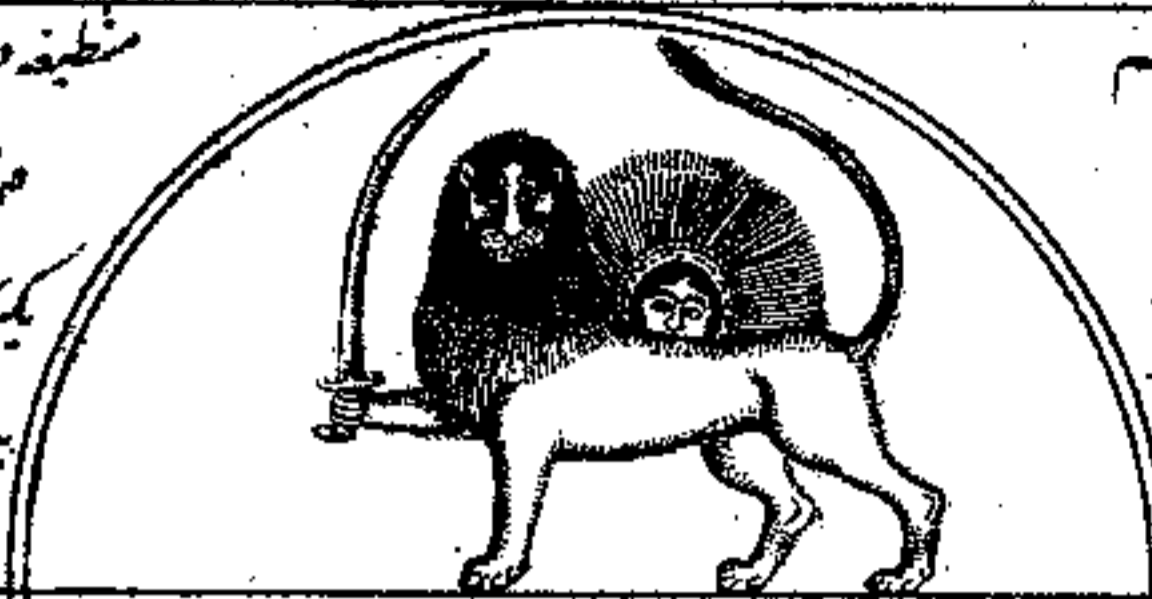
یک ششده شاهی

چهار هزار و سیصد

قیمت اعلانات

یک سطر ایچا سطر یک روز

پنجاه سطر یک ماه



### اخبار واحسانه مالک محروسه پادشاهی

#### دارالخانه طهران

چنانچه در روزنامه گفته شده نوشته شده بود اعلیحضرت پادشاهی که بجهت خرمی فصل و تفریح چند روز بقصر قاجار تشریف برده بودند که عمارت مبارکه ارک پادشاهی را بجهت سلام عبودت و سلطانی چنانچه هر سال رسم است چاکران دربارهایون زیب و آرایش میدهند در روز پنجشنبه اینماه ارفصر قاجار بعمارت ملوکانه قصبه نیاوا تشریف فرما گردیده و بنهار در آنجا صرف فرمودند و تا هنگام عصر در عمارت مزبور تفریح مشغول بودند و نزدیک بغروب آفتاب موبک هایون بعمارت ارک مبارکه و معتز عظمی با الشوکه و الاجلال معاودت نمودند

خسروانی و هر یک در مرتبه و مقام خود مورد اعطاف و الطاف ملوکانه گردیدند و روز مزبور را اعلیحضرت قوی پادشاهی در دیوانخانه بزرگ با سلام عبودت دادند و چاکران دربارهایون و امرا و خوانین و صاحب منصبان بزرگ و غیره هر یک در جای خود زیارت و جود قایم نمودند و بسیاری شدند و از نوپخانه مبارکه و زنبورکخانه بقرار معمول شلیک گردیده بعد از ادای خطبه در حضور مبارک عظمی شاهی و شرفی بواضین حضور در ظهور و صرف شربت و عشاء سلام دیوانخانه بزرگ بعمارت سردرب دیوانخانه که مشرف ببارک سلطانی است تشریف فرما گردیده بارعام دادند و رسوم حلق از وضع و شریف و صغیر کبر در میدان مزبور مجتمع گردیده اسباب عیش و شادمانی فراهم آورده از زیارت و جود هایون آغاز سرت و خورسندی نمودند

در روز دوشنبه دهم این ماه که روز عبودت و سلطانی بود چنانچه در این دولت علیه متداول است در شباندر که یک ساعت و بیست و پنج دقیقه از شب گذشته تحویل انقابت برج حمل و ابتدای سال حیرت نامل بود انمای دولت علیه و ابدل خواص و مقربان شوکت بینه بخلاص فاحر و شادمانی مین و مباهی گردیده در وقت تحویل شرفیاب حضور هر طور

چون اتمام اولیای دولت قاهره در رسیدن مبانی اتحاد مابین دولتین علیتین ایران و عثمانی بسیار و میخیزند در سرحدات مابین این دو دولت علیه حکام

۶۷۷

عاقل و کافی بکارند لهذا امیرالاعظم اسکندر خان سردار  
که بحال درایت و کفایت موصوف و حسن سلوک و رفتار معروفست  
بحکومت خوبی که سرحد و بایان دولت است حسب الاشارة العلییه  
و منصوب فرمودند و زمان هر معائن شرف صد و باقیه خلعت  
مرحمت و عنایت کردید

از آنجا که خرس خدمت و مراتب انتظامات عالیجا مجد و بنجد است  
میرباشم خان در حضور اولیای دولت علیه معلوم و مشهود گردید  
بودند و اورا بحکومت بنیاد و نامور و منصوب فرمودند و زمان  
خلعت مرحمت شده این روز با نجل نامی است خواهر  
نظر بلاحظه انتظام امور سوار خیزل خدمت سرکردگی سوار مزبور  
بعهد و عالیجا میرطلب خان پسر میرباشم خان محمول مقرر  
فرمودند

از آنجا که منظر اعلی حضرت پادشاهی و اولیای دولت علیه  
همواره رفاه و سبب عنایت است و چه نظر توجه بامالی هر یک  
از ولایات ممالک محروسه می بکارند بنا بر آن این او قاضی  
عالیجا میرزا عبدالرحمان از دربار عالیجناب الاشارة  
نامور گردید که بقارس فقه باستحضار ذاب استطاب شایسته  
و الاتبار صرة الدوله و میرزا حکمران مملکت فارس است  
از باب وظایف و چاه هزار تومان تخفیفی که در سال گذشته  
مملکت فارس مرحمت شده بود رسیدگی نموده معلوم سازد که  
تخفیف و صاحبان نطفه رسیده یا مباشرین و مال حیف و  
کرد و اندر صورتی که مستمرات مزبور بصاحبانش رسیده  
و همچنین تخفیف مزبور کسانی که بسبب بلخ خواری معترض  
و سکنه شده بودند بقدر انحصار نبرده باشند باستحضار  
ذواب مغزی الیه مستمرات از باب وظایف را برساند

۶۷۸

تخفیف معنی دیوان را نیز تقویت فرمایند و با نجا  
استحقاق داشته اند برساند و قبض رسیده آنها را گرفته  
بدر بارها یون بسیار و تا ازین معنی نوع رفاه و اسودگی  
رعایای آنجا حاصل شود و مایه مزید حصول دعا گوئی وجود مبارک  
اعلی حضرت پادشاهی کرد

و هم چنین بلاحظه رعایت حال عنایت بنیاد عالیجا عالی  
میرزا حسین میرزا از دربارها یون نامور گردید که بنیاد و خدمت  
بجات و محال حکم سابق آنجا با رعایت رسیدگی نموده  
اند و با اولیای دولت علیه معلوم سازد که اگر از حاکم چجابی  
و اجحافی نسبت بر عنایت شده باشد رفع شود و اگر ازین  
دیوانی چیزی در پیش رعایا باقی باشد مطالبه شود و چنین  
تخفیفی که از دیوان اعلی حضرت شده بود رسیدگی کند که  
اگر رعایای آنجا رسیده اند از دیوان اعلی محوری و محضی

### سایر ولایات

از ربای سجان از فرار روزنامه که عالیجا مقرب  
حاجی میرزا احمد خان مصلحت کند دولت علیه مقیم در اختلاف  
در شرف حرکت از ارزنده آردم منسلی داشته بود و جناب  
مصطفی ظریف پاشا والی ولایت ارزنده آردم نظر بآنجا  
دولتین علیستین کمال استقامت را در تقدیم لوازم توفیر و تکریم  
عالیجا پشار الیه و عالیجا مجد استمرات میرزا بزرگ کار برد  
رعایت نموده از تعین معاندان و مستقبیلین در هر یک از منازل  
از اول درود خاک دولت علیه عثمانیه تا درود ارزنده آردم  
و فرستادن اسبان بدی براق طلا و رسوم دید و باز  
و عربانی فرود گذار نموده اند این معنی بر کمال مودت و کجی  
علیستین و نهایت کفایت جناب معزنی ابر محمول گردید و در نظر

انجا قاضی  
علیه  
مقر  
مسول

اولیای این دولت علیه زیاد دستخس افتاد  
دارالمرز

ازین مملکت درین مهفته اخباری نبود که در روزنامه نوشته شود

فارس

از فراریکه در روزنامه فارس نوشته بودند از زانی و  
فزاوانی نعمت در آن ولایت حاصل است و مسوم انالی انولای  
در نهایت رفاه و آسودگی بشکر گذاری این دولت علیه مشغول

از فراریکه نوشته بودند نواب شایسته و الا بتاریضه الدوله  
حکمران فارس او قاتی که بجهت نظام کمرسیرات و بنا در  
فارس از شیراز بیرون رفته بودند بعضی اخبار را راجع به

یافته بوده است که بعد از ماموریت در وایشیدن نواب معزی  
سیرت کمرسیرات دوباره در برابر مسایون احضار شده  
و بسبب راین راجع در راههای آنجا نانی بجهت افتاد  
بهم رسیده بود دولت پس از آنکه دوباره رسیدن طلب

مایون و ماموریت نواب معزی الیه محقق گردید هر کس در  
جای خود آرام گرفت است و در طرق و شوارع آن اطراف  
مناسبت اعبت حاصل است و نواب معزی الیه الآن در حلقه  
لار و بنا در کمرسیرات مشغول نظم آن صفحات میباشد

خراسان

از فراریکه در روزنامه شاهزاده و نظام نوشته بودند  
محمد صدیق خان که از دربار مسایون مرخص گردانیده  
شده بود و در دوازدهم شهر جمادی الاولی با همراهمان خود  
وارد شاهزاده شد و در روز در آنجا توقف کرده اند و حاج

برضی قلیخان حاکم شاهزاده و نظام در رعایت شرایط حاکم  
عالیجاه مشارالیه و رساندن سیرت او لازم است

بجل آورده است و روز چهارم ماه فروردین از آنجا روانه  
مقصود گردیده است و از فراریکه نوشته بودند منازل عرض راه  
خراسان در کمال نظم و انضاط است و قوافل و بندر دین

از هر طرف زیاد عبور میکنند

از سایر ممالک محروسه اخبار بود و لیکن درین مهفته اخبار  
نوشتن در روزنامه نبود و در مهفته آینده نوشته خواهد

اخبار دول خارج

از فراریکه در روزنامه لندن نوشته بودند عالیجاه محبت  
اسراء شفیق خان وزیر معین دولت علیه ایران در لندن  
مشغول خدمات محوله بود و از آنرا که کل این مجلس از  
خاص و عام حرمت این دولت علیه را نگاه میدارند و خبر

این دولت علیه میباشد نسبت عالیجاه مشارالیه بسیار محبت  
و احترام میکنند و عالیجاه مشارالیه را بسیاری از خوانین  
و مقرب دولت با کمال احترام مهمانی و ضیافت کرده بود  
و از هر سبب توقیر و احترام او را منظور داشته اند

احوال متفرقه

بنا دارند و در روز خانه رین که ازین میگذرد کشتیهای  
سجاری زیاد نمایند سجده اینکه درین اوقات راه آن  
در آن ولایات بجهت کالکه سجاد و غیره می سازند و  
رود خلق بیشتر از سابق خواهد شد و باین سبب کشتی

رنا و رسم در رودخانه فروردین لازم است که بر این مهفته  
و از بعضی شهرها و قصبه های آنجا روزی دو دفعه  
کشتی سجاد روانه میشود

در مملکت کسانانی مامور کرده اند که کل آن مملکت را گشت کرده  
معادن آنجا را ملاحظه نمود و نقشه سازند که معادن آنجا معلوم

سورسگرفت و در ملک کلی فایزادین روز با باز آتش گرفته  
 و اگر خانهای آنجا سوختند و بعضی مردم نیز در میان آتش  
 تلف شدند و میگویند که بعد از آنکه در اموال مردم  
 تلف کردید است شهرهای ملک کلی فایزادین را چون تازه  
 ساخته اند و اگر خانها و انبارها را آتش خوب است وقتی که آتش  
 بجائی می افتد از خانه بجایه زود سرسنگند و ضرر زیاد میرساند  
 و اینکه خانها و انبارها را در آنجا از خوب بیازند و سبب  
 یکی آنکه خوب جنگی در آنجا فراوان دارند است و اگر آنکه در آنجا  
 اگر کسی انبار تجارتی یا کاروانسرا یا دکانی که تجارت رواج  
 احتمال میرود که اجرت یکبار آن شهر آفتیش عاید میشود از آن  
 سسی و کوشش در زود و حش آن دارند که نفس را زود در دریا  
 نمایند و چندان در قید آن نیستند که مثل سایر شهرهای روی زمین  
 بیابانی است حکم و پر دوام بسازند که زبانه و باد عیب نکند  
 بیست و نه سال ناخوشی و باد در شهر کو بک که در ملک کلان و بیکی  
 شمالی واقع است بروز کرده است و لکن مانند ناخوشیهای سنوا  
 سابق چندان مهلک نبوده است و بهر جهت چهل و چهار نفر  
 ازین ناخوشی فوت شده اند در باب شست و خفت این ناخوشی  
 موافق تاریخچه که در شهر بزرگ کاشته اند در سنه هزار و شصت و  
 سی و دو و عیسوی که بیست و یک سال پیش ازین ایام باشد سه هزار کس  
 این ناخوشی فوت شده اند و چند سال دیگر که باز ناخوشی  
 افتاد و دو هزار و پانصد نفر فوت گردیدند و در ناخوشی ششم هزار  
 یکصد و شصت نفر فوت شدند و دو سال پیش ازین در ویست  
 هشتاد نفر و درین سال چنانچه فوت شده است صد و چهل و چهار  
 نفر فوت شده اند و جماعت اطبای آنجا درین باب کتابی نوشته

۶۸۰

و چنان میدانند که مانند ناخوشیهای دیگر در ولایت خود  
 ماند و لکن شدت آن مانند اوایل نخواهد بود و باین نسبت که  
 صلب کرده اند رفته رفته زورش کمتر میشود و اطبای مریز  
 این ناخوشی را سری میدانند بخلاف اعتقاد سایر اطبای  
 روی زمین که میگویند این ناخوشی سربت اشخص بشخص ندارد  
 شهر کو بک تخمینا سی هزار نفر مجتبت دارد و شدت ضعف  
 این ناخوشی در آنجا بقدری بوده که نوشته شد

در ملک تنگی دنیای شمالی در یکی از راههای آهن که میان  
 چونکه در سر راه کوه است و این راهها باید مسوار باشند  
 راه مریز را از زر کوه برده اند و نزدیک نهند در زرع  
 کوه را سوراخ کرده اند که کالک از آنجا بگذرد  
 یکی از عمارات المارک که مال سلطه پادشاهان قدیم  
 بود که شش تپلی میماند و موافق قاعده ازین بدو کوه مال  
 پسر کوی قلیت رسید بود درین روزها دیوانیان دولت  
 فرانسه فرود آمدند و تجارت انگلیس خریدند و کرد و چهار

هزار تومان پول ایران

اعلانات

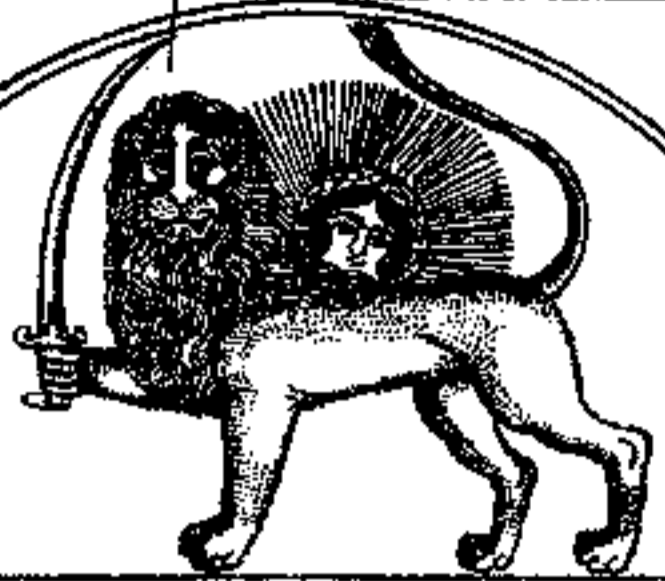
کتابهای چاپی دارالخلافه که در دارالطب ساجده حاجی عبدالحمید  
 محله نزدیک دروازه دولاب کتب مطبوع شده از این قرار فرود  
 مجلس المصلحین بیت و دو هزار و پانصد تومان  
 حاشیه شیخ محمد تقی بر محالم بیت و پنج هزار  
 سوره عالم جلد چهارم بحار الانوار سه تومان و دو هزار و پانصد  
 مجمع البیان شش تومان  
 تفسیر امام حسن عسکری یک تومان  
 شاهنامه چهار تومان و نیم

روزنامه قایم اتقا قیست تاریخ پور سبیه سیم ماه جمادی الثانی مطابق سال اوسیل ۱۲۶۹

منظومه دار الخلافه طهران

تازه صد و پنجم

قیمت اعلانات  
یک خط از چهار سطر یکروز  
بیشتر با هر خط یکروز



قیمت روزنامه  
یک نسخه پست یکساله  
صد هفت و چهار هزار و دویست

اخبار واحده مالک محروسه پادشاهی

دار الخلافه طهران

از الترام خدمت حسب الامراء قدس طابون مرخص معاف  
مگر بعضی که بجهت خدمات مخصوصه لازمه بدر بار شوکت دار  
الترام خدمت دارند و بجهت اله تعالی از ابتدای این سال  
خبریت مال تاکنون هوای دار الخلافه طهران بسبب بار کیمیا  
بموقع در کمال خرمنی و صفا و خوبیت و باقتضای فضل  
در کمال رفاه و آسودگی و خورسندی بشکرانه و دعای دوام  
دولت جاویدت علیه مشغول اند و اغلب دکانین بازار  
بجهت گردش عهده دید و بازدید مردم بیکدیگر بسته است  
مگر دکانین قنادی و جناری و طبخانی و غیره که بجهت باحتیاج  
مردم کشوده است

درین اوان سیروزی نشان که اول سال خیرت مال  
و ابتدای بهار است چنانچه در روزنامه هفت گذشته  
سمت تخریفات اعلیحضرت قوی شوکت پادشاهی  
در دیوانخانه بزرگ باسلام عید دادند و امنای دولت  
علیه و مقربان حضرت گردون بطقت سینه سجلاج افتاب  
شعاع ملوکانه نخل و طیس گردیده شرفیاب حضور هر طور  
خسروانی شدند و در خور بر یکشاهی و اشرفی عید  
رحمت گردیده چند روز مرخص شدند که بید و بازو  
یکدیگر عیش و شادمانی این فضل مشغول باشند قبل  
از انعقاد سلام عید چنانچه درین دولت علیه رسم است  
سفرای دول محتاج به تهنیت عید سلطانی و میمنت سال  
جدید شرفیاب حضور همایون گردیدند و مراسم الطاف  
ملوکانه در بازار آنها بعل آمده سبب مزید محبت و نمودت  
و یکجندی این دولت علیه بادول محتاج گردیده و این اوقات  
که هفت هشت روز از عید گذشته است عموم جا کران در بازار  
همایون بید و بازدید یکدیگر مشغول اند و تا روز شنبه عید

در روز شنبه پانزدهم این ماه چونکه ایام خرمنی و صفا  
و نزهت و طراوت باغها و فضل شکوفه اشجار است  
قوی شوکت پادشاهی غنیمت تفریح و سیاحت باغ  
دولت آباد که یکی از فرای خالصه دیوانی است فرموده و مرکب  
همایون از میان شهر و دروازه شمیران بیرون تشریف بردند  
که کسب و صیقلی که از زیارت وجود همایون محروم مانده بودند

۶۸۱

دولت عثمانی نمایند

دولت عثمانی نمایند  
 دیگر از قراریکه نوشته بودند یک نفر سرانجام کنجکله نو بر تبریز آورد  
 کرده بود بعد از آنکه دستگیر شده بود محقق گردید که چند نفر دیگر هم  
 با او رفیق بوده اند و بدفعات مال مردم را برده اند و در حالت  
 وقت که دستگیر شده بودند یکباب دکان عطاری یکباب  
 دکان برآزیر بریده قدری سیاه بزرده بودند مراتب بعضی  
 نواب شاهزاده رسیده اموال مردم را استرداد نموده و  
 بصاحبان اموال رسانده اند و دزدان مزبور را محبوس کرده

از قراریکه در روزنامه اردبیل نوشته بودند ادوی کوزل نامی  
 از اهل طالش که در شهر اردوی سکنی دارد پیرش یک نفر از  
 منوبان خود را بجانۀ دعوت کرده و شب برده او را بقتل رسانده  
 و خود به بست کریمچه بود عالیجا محمد رضا خان حاکم آنجا محبوس  
 دستارۀ قراول گذاشته بود تا اینکه او را بدست آورد  
 محبوس نموده و مراتب را بنواب حاکمۀ الدوله معروض داشتند  
 بود تا بدینچه حکم شود معمول دارد

دیگر نوشته بودند که قافلۀ بطرف شیروان میرفته است می فر  
 سوار قطع الطريق آنطرف رود خانه قراوس سر راه بر آنها گرفته  
 اهل قافلۀ نیز بستیر و مقابلۀ درآمده بوده اند عالیجا محمد رضا خان  
 حاکم اردبیل مستحضر شده و از آنجا هفت نفر سوار فرستاده بود  
 سواران مزبور که رسیدند دزدان قدری از مال قافلۀ را که  
 بدست آورده بوده اند برداشته فرار نموده اند سواران آنها را  
 تعاقب کرده و دزدان بسیاری که از قافلۀ داشته اند ریخته و کشته  
 و چون درین بین دو ساعت از شب گذشته و هوا تاریک شده بود  
 دزدان را کم کرده بودند مراتب محبت نموده و مال اهل قافلۀ را آورده

وجود یافتن محمود را زیارت نمود پاشند و از آنجا سیاحت دولت  
 شریف فرما کرده تا عصر با قریح و سیاحت مشغول بودند و در وقت  
 بغروب آفتاب از آنجا مراجعت نموده از دروازه دولت با لشکر  
 و الاقبال با یک مبارک سلطانی و غیره سلطنتی شریف  
 ارزانی داشتند

چون در سنه ماضیه عثمانی سبب قریح با خوشی و با دراز بجان  
 بسیاری از اهل خوی تلف شده و پستانی بر عابای آنجا روی داد  
 بود اعلیحضرت پادشاهی محض تفضل در ششم لوکانه در بار بستند  
 رعابای آنجا مبلغ ده هزار تومان نقد و مقدار یک هزار و چهل  
 سینه مایه سیچان بیل مبلغ دو هزار و چهار تومان نقد و مقدار یک هزار  
 خروار حبس و در ده سینه و ذیل تحیف با آنجا حرم فرمودند که  
 امیرالامراء العظام اسکندر خان سردار باستحضار و اطلاع  
 نواب حاکمۀ الدوله تحیف مزبور را بجهلای شکسته و مستخرج خوی  
 برسانند

در پنجمین عیارت دیو آخوی از بی اسمای حکام سلف  
 خراب و بایر شده بود از دیوان اعلی مبلغ یک هزار تومان بامیرالامراء  
 اسکندر خان سردار حرم شکسته که در ده سینه و ذیل آنجا  
 دایر و آباد نمایند  
 سایر ولایات

از ریایحان از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته  
 شده بود این اوقات سه نفر مرد و یک نفر زن که هر چهار هفت  
 دولت عثمانی بودند فرار از آنجا که دولت علیه ایران آمده بود  
 مراتب بعضی نواب سطراب حاکمۀ الدوله حمزه میرزا صاحب  
 مملکت آذربایجان رسیده محض ملاحظۀ اتحاد و دوستی و دواد  
 باین دو تن علینسین حکم نموده اند که آنها را برده تسلیم سرداران



با تمام سنجویشان رد کرده و آنها را منزل رساند و معاودت

نموده اند

دار المرز

درین هفته ازین ولایت اخباری بسیارین روزنامه رسیده است

### فارس

از فرار یک در روزنامه این ولایت نوشته بود که بعد از آن

اعراب که یکصد و بیست و چهارمین بار داشته و صد و نصد نفر

از تجار و زوارندی و ساواغرب و عجم بعضی با عیال <sup>مظالم</sup>

در نوشته از بصره و بندر ابوشهر بارگیری نموده و عازم <sup>بندر</sup>

بوده اند در نزدیکی بندر خرفه کان که در وسط مسقط و بندر <sup>عجم</sup>

واقع است دو روز در شب طوفان شدید شد و بعد از <sup>آن</sup>

بگوه خورده و سگ است پازده نقرن و چهل و پنج نفر غرق

و تلف شد و بقیه باطل نجات رسیده اند و اعراب آنجا

بهرچه اموال در بخله بوده است برده اند و از فرارند کورچ لک

مال التجاره و را بود است از غراب اینک ضیفه طفل شیر خواره

دشته است پس از ما بوسی از نجات طفل را پاره چهای ریاده <sup>بجده</sup>

و در زینیل که است بدیدانند اخت است بعد از یک شبانه روز

اعراب آنجا دیده بودند چتری کنار دریا افتاده است بر <sup>آب</sup>

و شکافته بودند دیده بودند طفل شیر خواره است زنده <sup>و</sup>

خود برده بودند بعضی اشخاصی را که تلف شده بودند در <sup>آنجا</sup>

### خراسان

از فرار یک در روزنامه خراسان نوشته بودند این اوقات که

صیت عدل انصاف این دولت قوی شوکت بهر جا رسیده است

عکس آنی که از این دولت علیه دوری و احتراز داشته حال <sup>آنجا</sup>

و الرغبه مایل منشد کداری و اطاعت و انقیاد این دولت علیه

گردید مانند از جمله سردار علیخان سیستانی که تفصیل آن در روزنامه

کرمان نوشته شده بود باستالت نواب سرتیبه و الایثار <sup>سلطنت</sup>

و الی خراسان از در اطاعت و انقیاد در آمده همچنین خلیفه <sup>الامین</sup>

خلیفه مرو سپهر خود را با پنجاه نفر از رؤسا و کدخدایان مروی نزد <sup>نواب</sup>

حسام السلطنه فرستاده آنها را اطاعت و انقیاد نموده و

خدمت کداری این دولت علیه را موجب استوادی و رستگاری خود

دانسته ها کی از جانب نواب مغزی البه درخواست نموده بود که

رفت و در آنجا متوجه خط و حر است و انتظام امور آنجا باشد <sup>و</sup>

مغزی البه نیز از فرار یک مذکور شد بنا داشته اند که حاکمی تعیین

نموده با آنجا بفرستند

### عراق

اصفهان از فرار یک در روزنامه اصفهان نوشته شده بود

عمارات دیوانی آنجا را که از جانب اولیای دولت ظاهر حکم

تعمیر آنها شده بود اکثر آنها در نهایت خوبی و پاکیزگی تعمیر شده

چندی بود که بسبب شری هو در آنجا کاری شد عالیجاه <sup>عسلیجان</sup>

نایب الحکومه اصفهان در غن کرده است که بعد از آنکه هوا اعتدالی

بهم رساند مشغول انعام بقیه تعمیرات عمارات مزبور بشوند

### کاشان

از فرار یک در روزنامه کاشان نوشته شده بود اطفال <sup>کاشان</sup>

زیاد در بر خانه و هر کچه که ای میکردند عالیجاه محمد ابراهیم خان حاکم <sup>کاشان</sup>

جمیع اطفال آنجا را در هر محله که بوده اند و کدائی میکردند بسیار <sup>مورد</sup>

و در فرقه کرده است آنها که نیم و بی بد و رس بوده اند در میان <sup>اصفا</sup>

که هم بس یاد بگیرند موسم امراض آنها بگذرد و آنها که پذیرش <sup>اصفا</sup>

بکاشان سپرده است که نموده آنها باشند که دیگر در کچهها و محلات <sup>کاشان</sup>

### کرمان

از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته شده بود چندی بود که از طرف بلوچستان و فتون نمونه آن صفحات خبری رسید بود در روز بیستم ماه جمادی الاولی چایا مخصوصی بانوشجات عید از عالیجا عبدالرحمان میرنجه رسید و نوشته بود که اردو از بمبوره و قله سر بازار و تمامی خاک بلوچستان تجاوز کرده و بقله شورنچ حوالی کرمان رسید و از قوه دولت و اقبال پادشاه در هر جا هر کس از طوائف بلوچیه اعم از بادیشین و غیره که بود با یکی اظهار تبت عاقت و انقیاد و بندگی خود را باین دولت قوی شوکت نموده اند و حد بر قدرت نژد و انکار نمودند و از اتهامات اولیای دولت علیه امر انحد و در کمال نظم و انضباط و از قراریکه نوشته بودند عالیجا عبدالرحمان میرنجه اردو را خوب بالنظم برده و در اذوقه آنها بسیار اتمام کرده است بطوریکه اغلب اوقات آذوقه بکلی باهمراه داشته اند

دیگر در ضمن روزنامه کرمان نوشته بود که عالیجا سردار علیخان سیستانی میثه و ضمن نوشتجاتی که بانمیرالامراء العظام محمدخان سردار حکمران یزد و کرمان می نوشت اظهار کمال بندگی و اطاعت و انقیاد خود را باین دولت علیه نمود درین اوقات که امیر علم خان قاینی و حسن خان جلیلو ز پیستان وار شده عالیجا سردار علیخان لازمه احترام و اعزاز نسبت بیدق و ولتی بعمل آورده و بیدق را در سر قله سه کوه که از معظم قلاع سیستان و محل توقف خود است نصب کرده و سپهر خود را با سپران عالیجا آن دوست محمد خان سیستانی و امیر اسیم خان سیستانی با هم کروی عالیجا امیر علم خان سپرده و خود را در تحت ظل حمایت این دولت علیه کشیده

۶۸۴

دیگر نوشته بودند که قاعده زینهای کرمان از قدیم الایام این بوده است که از جهت معامله و داد و ستد تا دو ساعت از شب گذشته در بازار با بوده اند چون امیرالامراء و اعیان سردار اینمضی را منافی با حفظ عصمت و ظاهر شریعت دیدند و بسا بود که باین سبب الواط و او با شمس مصدر هرگز میزند بنا بر آن قدغن کرده و در شهر جا کشیده اند که بعد از غروب آفتاب یک نفر زن در کوچه و بازار از راه رود و از خانه بیرون میاید و درین باب بکف ضیاع جمیع محلات آنجا قدغن شدید و تاکید اکید شده است که مراقب بوده نگذارند بعد ازین از طایفه نسوان احدی بعد از غروب از خانه بیرون میاید

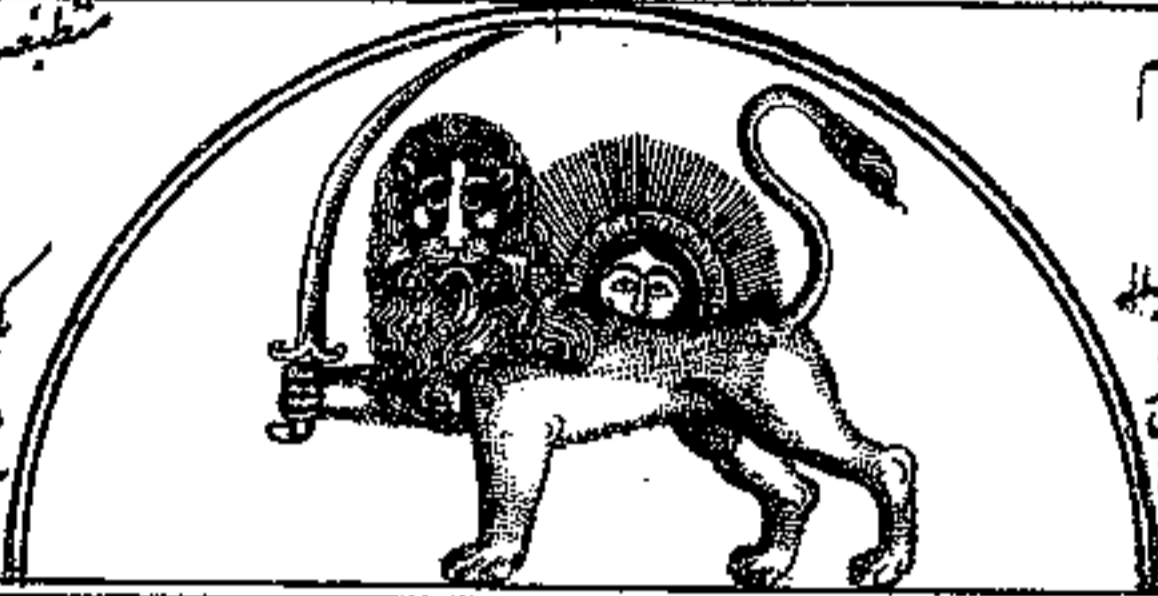
### یزد

از قراریکه در روزنامه دارالعباده یزد نوشته شده بود بنایت ائیت و رفاه و ارزانی و قزوانی لغت از برای مالی آنجا حاصل است در اهل رستان چون در آنجا بارندگی و برف کمتر شده بود قدری پریشانی با مالی آنجا روی داده بود و تسویش خشک سالی داشتند و لکن در اول ماه منور بارندگی و برف زیاد شده بود بطوریکه مردم تسویشی که داشتند اسود و خاطر شده بود

دیگر نوشته بودند که استری در یکی از کارخانه های جنابا بوده است روزی یکی ارشاکر دای کارخانه مزبور را تنها با یکطرف سیر او را بندان کنده و او را بر زانو گرفته و هلاک کرده بوده است صاحب کارخانه بعد از استحضار علاوه بر اجرت شاکر مزبور و وجهی بکسان او داده و آنها را راضی کرده بود

روزنامه وقایع اتفاقیه تبایخ روز شنبه بیستم ماه جمادی فی مطابق سال اودیس ۱۲۶۹

مهره صد و چهاردهم  
قیمت روزنامه  
یک ششده هریک  
صفت و چهار هریک



مطبوعه دارالخلافه طهران  
قیمت اعلانات  
یک سطر الی چهار سطر  
بیشتر با هر سطر

اجبار واحسانه ممالک محروسه پادشاهی

چون فرار و قانون این دولت جلده است که روزنیزه  
عید را قاطبه سلسله از وسیع و شریف بجهت تفریح و تماشا  
بباغها و بساطین خارج شهرت کرده و سیاحت  
میکنند و این روز را پیش پادشاهی بسیر میزنند  
علیه حضرت قوی سکت پادشاهی اهل درخانه و چاکران  
در بارهایون رامعاف و مرض فرموده و خود غایت تفریح  
و سیاحت باغ دولت آباد را نمودند و مرکب هایون  
بباغ مزبور که درین فصل که بساط بساطین بسیر و خرم است  
مشغول باشند و در باغین و کمال صفا و خرجی را دار و بسیر  
فرما کرده و تا حوالی عصر را در آنجا بفرج و سیاحت  
مشغول بودند و چاکران در بارهایون و سایر خدمت و  
مترم خدمت بوده خاطر خطیر هایون در روز مزبور را بدو  
قرین مسرت و اظطرار کرده نزدیک لغروب افتاب از  
باغ مزبور بارک مبارک که سلطانی و شرف سلطنتی  
نمودند

او با شش و اشهر از مصدر شرارت و هرزگی می شنید  
بجهد الله در این اوان بسیر و زی نشان که خاطر ملوکانه توجه  
به اعبیت و اسودگی و رفاه حال حسن و امانای دولت  
قاهره حسب الاشاره العلیه جناب نعلی در میان مردم  
گذاشته اند که احدی از لوگرایت یا کاسب قدرت  
و برای حرکتی خلاف قاعده با یکدیگر نزنند چنانچه در روز  
مزبور که جمعیت زیاد بجهت تفریح و تماشا بباغها و بساطین  
خارج شهرت بودند از احدی خلاف قاعده ملاحظه و  
مسموع نگردیده

چون خاطر خطیر ملوکانه بترویج صنایعی که سابقا در دولت  
علیه ایران معمول و متداول نبود بسیار مایل و رغبت بسیار  
که شیوع و رواج یابد و رسوم ناس از نواید آن بهره  
سوند از جمله کارخانه بلور سازی دارالخلافه طهران که چندین  
حسب الامر هایون با تمام امانای دولت علیه و سوسعی نگاه  
حاجی میرزا جبار ناظم المهام دایر و استادان قابل مشغول  
بلور سازی میباشند درین روزها در عمل آنها ترقی کلی حاصل  
و انواع بلور آلات رخکار رنگ بطور خوب ساخته میشود و بطوریکه

۶۸۵

از بعضی بلورالات فرنگستان چندان تمبر داده نمی شود و از هر چه  
 اسباب قالی و فرش در کارخانه مزبور ساخته می شود و تصد  
 پارچه از هر قسم مخصوصاً پارک اعلی حضرت پادشاهی در روز <sup>خداوند</sup>  
 بودند بسیار سینه به و مطبوع خاطر ملوکانه افتاده و در پیش استادان  
 کارخانه مزبور اتمام محنت فرموده مورد تحسین گردیدند که مایه شوق  
 آنها شده بهترین در کار بلورسازی اتمام نموده بدینجه کمال  
 و هم چنین کرد و قبل از عبور از بلورالات مزبور مجلس جناب  
 جلالتاب صدر اعظم آورده بودند جناب معظم المیه و پیر چاکران  
 در بارها یون بدقت ملاحظه و رسیدگی کرده توصیف و تحسین نمودند  
 و امیدست که این صنعت روز بروز درین دولت علییه شریعت  
 بشود و در سایر ممالک محروسه ایران نیز شیوع و رونق یابد

اگرچه محنت لقب و بعدی بنو استناب و الامین الدین  
 مرتقی بود که نشسته بود و لکن نظر باینکه در هیچ جا بحکام ممالک  
 محروسه اخبار نشده بود همه منتظر اخبار بودند تا اینکه بعضی  
 دیدند که بعد معبد نور و در مسکن در دیگر مانتظار اخبار اولیای دولت  
 علیه مترصد نشسته بنای جشن و سرور و چراغانی را گذاشته اند  
 نواب شاهزاده و ابالفضل الدوله و وزیر حکمران فارس با آنکه  
 در سفر بودند در همان لارستان جشن و چراغان و تشبازی  
 مضبوط کرده و حکم نموده بودند که در شهر از هم عیش و شادمانی  
 و شیلک نمایند و سپهبدان در اصفهان نیز عالیجاه چراغانی خان  
 نایب الحکومه و شبانه روز شهر را چراغان کرده بطریق  
 عیش و انبساط کرده لازمه جشن و شادمانی را معمول داشته بود  
 عالیجاه محمد حسن بیگ پسر حرم محمد خان مصلحت گذارد دولت علییه

۶۸۶

اسلامبول که بعد از فوت پدرش سچا پاری غریب در باطن  
 نموده بود و درین روزها وارد دارالخلافه طهران گردید خدمت  
 جناب جلالتاب صدر اعظم رسید مورد تقدیر و التفات  
 گردید و کمال امیدواری حاصل نموده بانفاق جناب وزیر دول  
 خارج شرفیاب حضور مظهر اعلی حضرت پادشاهی و مورد محبت  
 ملوکانه گردیده و محض محنت در وقت تحویل و دور روز سلام  
 بجایگاه مشارالیه نیز اذن شرفیابی حضور مایون داده شده  
 زیارت وجود فالیه بوجود فایز آمد و منصب نیابت مصلحت گذاری  
 اسلامبول سرافراز و فرمان موجب خلعت منصب مزبور محبت  
 گردیده و از دربار مایون اذن مرخصی حاصل نمود که بعد از سیزده <sup>عید</sup>  
 با اسلامبول قدم در نزد عالیجاه مقرب حضرت العلیه حاجی  
 مصلحت گذار این دولت علیه مشغول خدمات محوله بخود باشد

### سایر ولایات

اثر با بایجان از قراریکه در روزنامه اذربایجان نوشته  
 بودند چهار فرزند ابریشم مال حاجی جبار تاجر تبریزی را  
 مستکام عبور قافله در نزدیکی قرا ملک سمرقند برده بودند عالی  
 مقبر علیخان حاکم تبریکه خدا یان قدغن اکید کرده بود که با  
 مسوقه را حکما باید پیدایمانند تا اینکه عالیجاه سمرقند که خدا  
 در روز بیستم ماه گذشته چهار فرزند ابریشم را پیدا کرده  
 بدیوانخا ز مبارکه آورده ابریشم و صاحب ابریشم را بگنج  
 نواب شاهزاده و ابالفضل الدوله آوردند و رسیدگی  
 مال را تمام و کمال بصاحبش رد نمودند و نواب معزی  
 در ازای خدمت مزبور یک طاقوشال تره بجایگاه سمرقند  
 که خدا باشی محنت نمودند

ایشانیک نفر زن سارق در محله باغ میه پاره اشیا از

خانهای رعیت سرفت کرده بود عالیجاه قنبر طنجان در آنش  
 کشته و او را بدو ایچانه مبارک آورده بودند و تحقیق کرده اموال  
 مردم را از او استرداد و بصاحبان مال تسلیم کرده و او را تائب  
 نموده مرضی کرده بودند بعد از شش روز دوباره سرفت نمود  
 و او را در زدی گرفته بودند در ثانی بدو ایچانه مبارک آوردند  
 قنبر میضبوطنی نموده بودند که باعث عبرت سایرین شده بود  
 کسی مرتکب سرفت نشود

دیگر نوشته بودند که عیوض نام تبریزی مسکنی مال از محمد صالح  
 سرفت کرده بود و پارچه از اسباب سر و قوراد زرد شایان  
 دیده بودند اسباب سر و قوراد زرد شایان مطالبه نمودند  
 ده روزه مهلت خواستند و ضامن داده بود که مال محمد صالح  
 یک را بدو یک روز بوعده مانده در خانه خود تریاک خورد  
 و در گذشته بود

### دارالمرز

درین هیئت اخباری ازین ولایات بمباشیرین روزنامه

### خراسان

از قراریکه در روزنامه خراسان نوشته بودند از ترکمانان  
 طرطن ناخت و تازی نسبت بجلالت تیموری شده بود که  
 از یک محله آن هفت نفر تیموری اسیر برده بودند و دو نفر هم  
 االی ارض آمدند که سبب محامله روغن با بخار گرفته بودند درین ضمن  
 اسیر شده بودند چون نواب شاهزاده حسام السلطنه والی مملکت  
 خراسان عالیجاه محمد رضا خان تیموری را بجهت نظم آنجا روانه  
 کرده بودند عالیجاه پشاور الیه بعد از استحضار جبارت  
 ترکمانان طرطن فی النور سواره ابو ایچمی خود را برداشته ترکمانان  
 منور را تعاقب کرده بود تا اینکه به بل خاتون رسیده بودند

و در آنجا بمقام مجاوله برآمده نه نفر اسیر را که ترکمانان برده  
 بودند از دست آنها مستخلص کرده و چند تیره کسرا از آنها  
 گرفته و چند نفر هم زنده دستگیر نموده خدمت نمودند  
 شاهزاده آورده بود در آن اثنا ترکمانان شش و طایفه  
 و سپر خلیفه مرد و خوانین خراسانی در خدمت نواب معزی  
 حضور داشته اند و همگی از مشاهده این احوال اظهار شکر کردند  
 کرده بودند که سدحما اما ازین نوع خود سری و جسات که پیش

اسطور هلاکت است آسوده شدیم و بشرف خدمتگداری  
 این دولت علیه فایز کشتیم نواب معزی الیه بخود عالیجاه محمد صالح  
 یک قبضه شمشیر غلاف طلا داده بودند و بجهت خان کندی  
 که او هم با عالیجاه محمد رضا خان تیموری در رفع و دفع ترکمانان  
 طرطن بوده یک قبضه تفنگ داده بودند و باورندگان سیرا  
 ترکمانان نیز فواخوردشان انعام داده بودند و حکم کرده  
 بودند که آنها را که زنده آورده اند بسزای اعطال خودشان  
 برسانند پس خلیفه مژده حضور داشته شفاعت کرده بودند  
 که اینده از تقصیر آنها چشم پوشی شود و نواب شاهزاده نیز  
 آنها را با شاره بخشیده بودند

### فارس

از قراریکه در روزنامه فارس نوشته بودند نواب شاهزاده  
 والا ببار نصره الیه که نسبت کرمیر است رفته بودند امور بنده بشیراز  
 دیوکات حول و حوش العبد عالیجاهان میرزا محمد خان بکر سکی  
 و حاجی اسم خان امیر دیوان و میرزا عبد متقی باشی و میرزا بزرگ سرتیپی  
 و گذار نموده بودند چون مشارالیهم از عهد خدمت مرجوعه بخود نظم  
 وصول در قیام خوب آمد بودند نواب معزی الیه بجهت هر یک خلعت العاصم  
 آقا حسین حسند و قوراد زرد آورده و در دیوان مبارک خلعتهای منور را پوشیده آ

۶۸۷

دیگر نوشته بودند که عالیجناب حاجی محمد رحمتخان را که اولیای دولت  
 قاهر حسب الاشارة العلیه مأمور بنذر عباسی و انتظام آن  
 صفحات نموده بودند و چندی قبل از دربار طایون مرضی و در  
 شده بود درین روز با منزل فرگ رسیده و از آنجا مأموریت  
 خود را امشب و مالی بنذر عباسی اجبار کرده بود شیخ سعید  
 و سایر شیخ آنجا جواب نوشته عالیجناب مشارالیه  
 را نوشته و اظهار کمال بندگی و اطاعت و انقیاد این دولت  
 قوی شوکت علییه را نموده بودند و بارخانه و پیشکش بجهت عالیجناب  
 مشارالیه روانه نموده بوده اند و کل متوضی آنجا از تجار و  
 وغیره در تهیه و مذاکره استعجال بوده اند

حمت

از فرار یک در ضمن روزنامه رحمتخان نوشته شده بود مقرب  
 امیر اصلاخان حاکم حمت در روز بیست و نهم ماه جمادی الاول  
 بجهت رسیدگی کار سبانی عمارت مبارکه سلطانیه آنجا  
 رفته که چند روز توقف نموده در امر سبانی و تعمیرات آنجا  
 نظمی داده مراجعت نماید

دیگر نوشته بودند که آقا محمد مجتهد اعلیٰ الله مقامه شش روز  
 ناخوش بوده و بعد از آن بجهت بزرگی پیوسته مقرب آنجا  
 امیر اصلاخان حاکم حمت و جمیع اشرف و اعیان آنجا بجهت  
 جنازه او حاضر گشته و مردم از وصیعی و شریف قریب  
 ده هزار نفر در نماز محرم فرمود در بیرون دروازه حاضر شده  
 با حرم تمام مشغول تخیل و تکفین او شده اند و در مسجد جامع  
 مجلس ترحیم و فاشحه خوانی او را برپا نموده و اخراجات مجلس  
 فاشحه خوانی او را مقرب آنجا خان امیر اصلاخان از خود داده و در روز

سیم خود مسجد آمده و مجلس تفریح را ختم کرد و مانند بعضی او را  
 در بیرون دروازه در کنار قبرستانی که در آنجا واقع است  
 دفن کرده اند

دیگر نوشته بودند که درین رستمان گذشته برف و باران  
 در چشمه بسیار کم آمده بود و زراعت کاران و صاحبان  
 اطلاق آنجا لغبت قلت بارندگی تسویش خشک سالی و کمی  
 محصول را داشته در این اوقات از نقصانات خداوند  
 بارندگی بسیار و بوقوع در آنجا شده و بزخ غله تنزل کرده  
 بطوریکه کندم خرداری شست هزار و جو خرداری شش هزار گال  
 و عوزا دارد و زراعت با نیره را از فرار یک نوشته اند که با  
 از سالهای گذشته باشد

دیگر نوشته بودند که شکور نام فرزند رحمتخان که محمد حسن  
 غلام مقرب آنجا خان امیر اصلاخان را کشته و فرار نموده بود در  
 روزها در شهر ظاهر شده است مقرب آنجا خان را لیه و رسانده  
 گرفته اند و در این محرم رسیده اند

کرمان

از فرار یک در روزنامه کرمان نوشته بودند و ولدان قمبر باغی  
 که از جمله اشرا و محسنین خوشخوار بلوچیه بودند و همیشه اوقات  
 مصدر شرارت و قتل نفس می شدند و در سال گذشته نیز  
 بی اعتنائی بقشون پادشاهی نموده و سر از خدمت باز کرده  
 و اموال او حشام زیاد از مالی بیپور و حوالی آنجا تجارت  
 برده بودند درین روزها امیر رستم خان ولد عالیجناب  
 سعید خان حسب احکام امیر الامراء النظام محمد حسن خان سردار  
 حکم آن بزرگو کرمان آنها را بدست آورده و بسبب ای اعمال خود  
 رسانده و یک نفر از آنها هم که فرار کرده است حکم نهم بلوچستان رسیده است

بسم در روزنامه این ولایت نوشته بودند که شخصی فقیر که شغل  
 خناری بوده همیشه در خرابیهای قدیم کار میکرد و از در آوردن  
 و فروختن سقما و آجر کهنه که در آن پهن شده است این اوقات بعد  
 پنجاه بیست ریال کوچک و بزرگ سکوک بسکه شاه عباس صفوی  
 که بوزن ریال پناه آباد این عهد بوده از دهنه بافته و نیز در صرافی  
 برده بوده است که با پول رواج معاوضه نماید شخص اف چون سک  
 قدم در دست او دیده بود غامی پولها را از او گرفته و خود او را نیز  
 نیز امیر الامرا العظام محمد حسن خان سردار آورده بود بعد از تحقیق  
 در سبب معلوم شده بود که هینقدر زیاد تر نبوده است حکم کرد  
 که بخرد آن شخص روغمانند که صرف عیال خود نموده بجای دوام دولت

علیه پروازد

دیگر نوشته بودند که پشت عمارت ارک کرمان طرف درخت حصا  
 خطه زمینی که شصت ناسی هزار زرع مضر و بی بیبا از قدیم الایام تا کنون  
 بایر بود این اوقات امیر الامرا العظام سردار در صد و آبادی  
 مزبور در آمده و چند روز قبل از ماه جوت قرار داده است که آنجا را  
 باغ بنا کنند و از قسم نهال آورده در آنجا غرس نمایند و  
 این روزها عمل زیاد هر روز مشغول غرس نهال و خرد اول  
 و آنها میسبند و بنا و عمل نیز باختن دیوارهای اطراف باغ  
 مشغول هستند و در وسط باغ مزبور رسم قرار گذاشته اند که  
 کلاه فرنگی بطرح کلاه فرنگی باغ فین کاشان ساخته شود  
 بسبب اسمی که در ساختن آنجا شده است بسیار سال

باتمام خواهد رسید

### اخبار دول خارجه

روس از قرار روزنامه‌هایی که درین روزها رسیده است

پرنس منچکوف وزیر قشون بحری امپراطور روس  
 که این اوقات منصب سفیر کبری با کامت اسلامبول اموره  
 درین روزها وارد اسلامبول گردیده بود و موسیو ازروف  
 شاترنی دیرنا پیوگ دره با استقبال المچی مزبور فرستاده  
 بعد از آن گشتی دولتی که المچی صاحب منصبان سوار شده  
 بودند با اسلامبول آمده و بروی توپخانه ایستاد و در آنجا  
 المچی ارگشتی بیرون آمده در فقه داخل عمارت سفارتخانه  
 دولت بهتیه روس در اسلامبول گردید و در کتار دریا  
 کل صاحب منصبان سفارت و رعایای روس ساکن اسلامبول  
 بجهت احترام و تهنیت ورود المچی مزبور حاضر شده بودند و بگردن  
 بعد از ورود کامل یک ایک افاسی سزا از جانب دولت

علیه عثمانیه بدین المچی مزبور فرستاده

### استرته

شخصی دیوانه از طایفه مجار که شغل او خیاطی بود درین روزها  
 با امپراطور استرته زده است امپراطور استرته قاعده داشت  
 وقت ظهر نزدیک تجارت خود پیاده گشت کند و سرش یک  
 صاحب منصب بود ناگاه این شخص عقب امپراطور آمده و کار  
 پشت کردن امپراطور زده بود امپراطور برگشته و شش بار یک  
 در کردار داشت کشیده درین بین آن صاحب منصب پیش آمده  
 از دست آن شخص بیرون آورده و او را حبس نموده اند  
 خشم امپراطور جنبی است لیکن بیکو بند کاری و جهل  
 نیست و بجایی که عیب بکند نخورد است و این شخص خط  
 بعد از آنکه در اجلاس تحقیق کرده اند درین عمل متحرک شده  
 و محض جنون و دیوانگی خود شش مرتبک این رت شده بود

۶۸۹

### هندوستان

از فرار که در روزنامه این ولایت نوشته اند قشون انگلیس در آخر فصل سال  
 شهر پیکنور که یک وقتی پای تخت مملکت رنگون بود و حال آنکه  
 از شهرهای معتبره ولایت است گرفته بودند و تفصیل فتح آنجا را  
 سردار قشون انگلیس نفرمانفرمای هندوستان نوشته بود و چون  
 شهر بونور بزرگ یکی از رودخانههای آنجا واقع است قشونی که  
 با آنجا فرستاده بودند از شهر رنگون بجستی نشسته و از راه رودخانه  
 با آنجا رفته بودند از قشون انگلیس درین جنگ شش نفر کشته و سی و  
 نفر زخمی کرده اند و درین جنگ توپها که در زورق کشتی گذاشته  
 بودند خیلی بکار قشون آمده است که اگر کشتیها بیرون آورده  
 و بعد آن جنگ برده اند شهر پیکنور از شهر رنگون بازده فرسخ  
 دور است و مملکت زمین سموار و جنگل است و در بعضی از فصلها که  
 آب طغیان مینماید زمین آنجا را مانند اگر آن ولایت فرانسوی میکرد

### احوال متفرقه

چنانکه در روزنامههای سابق نوشته شده است اموال لویی  
 پادشاه سابق فرانسه و اموال اکثر انجیال او را دیوانیان فرانسه  
 ضبط کرده اند و درین روزها اموال ذوق داریان نیز که  
 پسر بزرگ لویی فیلیپ و وارث تاج و تخت او بود فروخته اند  
 از جمله اسباب خانه که فروخته اند در روزنامه نوشته اند که بسیار  
 ارزان بفروش رفته است یک ساعت بزرگ مجلسی تصدیق و  
 تومان فروخته شده است ساعت دیگر بصد هفت تومان  
 و سه صد و کا چینی عمل کارخانه سور که در فرنگستان مشهور است  
 بصد هشت تومان و این اسباب را از فرار که نوشته اند  
 چهار یک قیمت خودشان بفروشند و از یک اسباب میز  
 که بجهت شاد نفر با همه اسباب بطح اعلی ساخته و سنگهای قیمتی

۶۹۰

در آنها نصب کرده بودند اول بصد پنجاه هزار فرانک که تخمیناً  
 با نژده هزار تومان پول ایران باشد بهراج گذاشته بودند  
 چون خریدار یکجا بهم نرسیده بود مگر اگر کرده و دسته دسته بفروش  
 رسانده بودند و این اسباب هم نوشته اند که قیمت بسیار ارزان  
 بفروش رسیده است دسته هم که بهار و پانصد تومان تمام  
 شده بود بصد تومان بفروش رسیده است

در یکی از روزنامههای فرانسه نوشته اند که قونسول فرانسه  
 ساکن شهر موصل بشهر نژود فرستاده بود و بعضی اسباب غریبه  
 از زمین شهر قدیم آنجا از برخاک در آورده بود و بعد از آن  
 بهشتی زد یک آنجا که از بل تمینا مندرفته بود و آن ریسی است  
 که اسکندرو دار او را آنجا با یکدیگر جنگ کرده اند و اسکندرو  
 و ارا را چنان شکست داده بود که بعد از آن دار او دیگر قوه جنگ  
 بهم نرسد و بدون جنگ کل فالک ایران تبصره است  
 در آمده بود و رفتن قونسول فرانسه بدشت نژود نتیجه این بود  
 که شاید چیزی از آثار بودن لشکر اسکندرو دار او را آنجا پیدا  
 کنند که موجب اثبات تاریخ آن ایام که نوشته اند باشد

پادشاه بواریه درین اوقات از فرار که نوشته اند در شهر  
 بوده است و موافق نوشتهجات آنجا حال باید بولایت خود برآ  
 کرده باشد و لکن هر جهت او را درین روزنامهها نوشته اند  
 در روزنامه پاریس پای تخت فرانسه که کزت دولتی است  
 و مایه تیری نامند تفصیل سیاحت کشتیهای آن دولت را  
 در جهت مشرق چین و کناره ولایت تاتارستان نوشته اند  
 بسیاری از کشتیهای هر دولت هر سال بزرگ بجهت



شمالی آن گسست میروند که ما بین دو قطعه آسیا و آمریکا  
 که سینکی دنیا میماند واقع است بجهت گرفتن با بهیای بزرگ که  
 در آنجا بهم میرسد دروغن او را صرف می کنند چون بجهت  
 شدت سرما و یخبندان در آنجا بسیار می تواند باشد  
 و باید در آنجا بسیار از آنجا بیرون بیایند و بجای برودند  
 که زمستان را در آنجا محفوظ باشند لهذا از سفر بجهت کسیر یا بجزیره  
 سجیطی یا بجزایر دیگر آن سمت میروند و چون که این جزایر از سفر  
 منجمد بسیار دورند سفر این کشتیها مدتی طول می کشد و چون  
 زیاد دارند و اهل کشتی بیچاره میمانند و متضرر میشوند حال این  
 کشتی دولت فرانسه که بکنار مملکت تاتارستان رفته است  
 در آنجا لنگرگاه خوب پیدا کرده است و عمق دریا و نقشه عرض  
 و طول آنجا را در این لنگرگاه مشخص کرده و همه را نوشته اند  
 و مکان دارند که کشتیها که حال بجهت کسیر یا بیرون  
 نزد یک سفر بجهت میروند در عرض این جزیره سجیطی یا سایر جزایر  
 آن سمت میفرستند بکنار مملکت تاتارستان بیایند که بتوانند  
 آنجا آذوقه پیدا نمایند بسبب اینکه ایلات آن سمت در آن  
 فضل نزدیک بکنار دریای آمیزه سم بجهت هلف چرانی حیوانات  
 و سم بجهت کسیر در بانی که پوستش قیمت خوب می رود  
 در این دریا هم از آن با بهیای بزرگ که این کشتیها بجهت کسیر آنها  
 میروند بهم میرسد و از آنرا که هواد را آنجا چندان سخت نیست  
 میتوانند تا آخر پانیز در آنجا بمانند بلکه در بعضی جایهای آنجا زمستان  
 هم میسر است و توقف بکنند و چون که این با بهیای بزرگ در آنجا  
 در میان می بندد نسبت جنوب می آید کشتیهای نهانی میفرستند  
 در آنجا مشغول کسیر آنها بشوند باغبانان سمت کسیر تاتارستان  
 میفرستند بجهت اینکه معلوم نبود که آذوقه در آنجا پیدا شود و از اهل

تاتارستان نیز اندیشه داشتند که شاید مثل اهل بعضی  
 آن سمتها با آنها عداوت و ظلم نمایند حال موافق نوشتهجات  
 صاحب منصبان این کشتی دولتی فرانسه که در آن سمت  
 کرده اند رفتن کشتی بان لنگرگاه کناره مملکت تاتارستان  
 محل توبیش نیست زیرا که مردم آنجا را اختلاف آنکه کان بگردند  
 خوش سلوک و فقیر و غریب دوست دیندار و در خصوص آذوقه  
 نیز خاطر جمعی حاصل کرده اند که بقدر کفایت کشتیهای که با آنجا برودند  
 آذوقه بهم میرسد  
 یک نفر از اهل فرانسه بملکت ناپولی رفته بود و مردم را متحرک  
 میکرد که دوباره اقتصادش و یا عیگری در آن ولایت برپا نمایند  
 و دولت ناپولی او را دستگیر نموده و حکم کرده بودند که هزار  
 با جا طلا جریمه بدو داده سال در جزیره کوچکی که در آن سمت است  
 محبوس بماند و یک نفر دیگر از فرانسه نیز که بهین خیالها با آنجا  
 رفته و بدست دیوانیان آنجا افتاده بود این هر دو نفر را پادشاه  
 آنجا از قصیرشان گذشته و عفو نموده است  
 ایچی مخصوص از جانب دولت فرانسه نیز پادشاه متفق  
 و متینکه اعتماد نامه تازه که از امپراطور فرانسه باور سید بود  
 بخدمت پادشاه متفق است پادشاه پادشاه نسبت شارلیه  
 کمال محبت و التفات کرده بود و گفته بود که از خوش سلوکی  
 و رفتار لوی ناپلیان است که کل فرانستان دوباره مانند  
 سابق برسم نخورده و نظمش شکسته است و بعد از آن  
 معانی و نیابتش بکین با اساس نام بجهت ایچی فرستاده بود  
 چند سال میبود که ما بین دول فرانستان خصمه دولت  
 بحث و گفتگویی است در باب بعضی از تانژون تجارت و کمرک

۶۹۱

گرفتن از مالی که از خارج می آید در ولایت انگلیس با مکرک  
 زیاد از اجناس خارج میگردند بسبب اینکه اگر اجناس  
 خارج را می گزاشند که بی مکرک داخل آن ولایت بشود ضرر  
 زیاد بر عاید صنعت کاران خودشان میرسد از جمله  
 کندی که از خارج می آورند مکرک زیاد داشت زیرا که چنین  
 میباشند که اگر کندی خارج بی مکرک داخل ولایت انگلیس شود  
 زراعت کاران آنجا بایکندم خود را فقیرتر از آن بپوشند  
 بطوریکه کاشتن و بعل آوردن آن چند آن منفعت برای آنها  
 حال چند سال است که کندی و سایر آذوقه را از خارج  
 بی مکرک داخل ولایت انگلیس میکنند و چندان ضرر بر آنها  
 انگلیس نخورد است و منفعت بسیار بر صنعت کاران و سایر  
 خلق رسیده است که آذوقه از هر قسم از آن شده است  
 در مملکت فرانسه نیز این فاعده را دارند که بعضی از اجناس  
 دولت خارج را میگذرانند که بی مکرک زیاد داخل ولایت  
 بشود از جمله زغال سنگی و اسباب که از آهین ساخته شده  
 و ماهوت و بعضی از پارچه ها و قاشق و دیگر مکرک زیاد در آنها  
 گذاشته اند که صنعت کاران خودشان بسبب زیاد آمدن  
 این اشیاء از دولت خارج ضرر نخورد و درین روزها در مملکت  
 فرانسه نوشته جاتی شده است در خصوص اینکه آیا برداشتن  
 مکرک ضرر و زیانی بدیوان یا بر عاید داشته باشد یا نه  
 از صنعت کاران میدانند که ضرر میرسد اما بسبب منفعت زیاد  
 که سایرین خواهد رسید و در مینت که بعضی ازین مکرکها برداشته  
 بشود گذشته از آن اجناسی که پیش نوشته شده است  
 تمام پاشاهای ایران بولایت انگلیس یا فرانسه برود در  
 هر صد تومان بی مکرک میگیرند و تنها کوه هم از هر قسم

۶۹۲

که باشد ازین زیادتر مکرک دارد مکرک که در شمال تر مکرک  
 بجهت پیروفت و رواج کارشال با فنای مملکتین انگلیس و فرانسه  
 که اگر شالهای خارج را بکرک جزئی داخل انگلیس و فرانسه  
 نمایند شال با فنای آن ولایت شالهای خود را نمیتوانند بفقیر  
 که برای آنها نفع داشته باشد و لکن بعضی اشخاص میگویند  
 که اگر این شالها داخل مالهای دولت خارج بی مکرک یا با مکرک  
 جزئی داخل این ولایات می شد بسبب اینکه در عوض اینها اجناس  
 این ولایات را می گرفتند و بخریدند نفع آن عاید  
 این دو دولت می شد اگر چه شال با فنای تامتی بی کار می  
 تا شغلی دیگر بجهت خودشان پیدا میکردند و لکن صنعت کاران دیگر  
 چونکه اجناسشان بیشتر بفروش میرفت منفعت بیشتر میکردند  
 این گفتگوها حالا در دو مجلس انگلیس و فرانسه است و در مینت  
 که مکرک بعضی اجناس طرفین درین روزها برداشته میشود

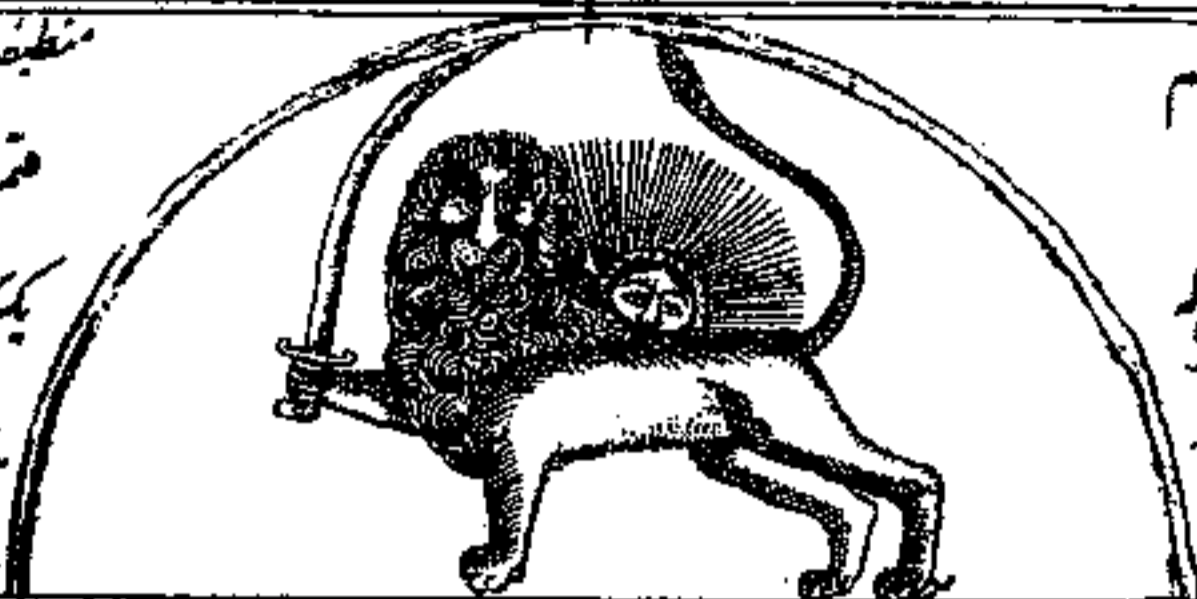
اعلانات

کتابهای چاپی دارالخلافه طهران که در کارخانه حاجی عبدالمحمد  
 با سه چرخ در محله نزدیک دروازه دولت چاپ شده است  
 فروخته میشود

- مجلس اکتفین بیت و دویزاد و پانصد تومانی
- حاشیه شیخ محمد تقی بر عالم بیت و چهار دینار
- سما عالم جلد چهارم بکار الانوار سه تومان و دویزاد
- مجمع البیان شش تومان
- تفسیر امام عسکری یک تومان
- شاهنامه چهار تومان و چهار
- خمسه نظامی نه هزار دینار
- دیستان یک تومان

# روزنامه قایع انقابت سنج روز پنجشنبه ختم ماه رجب مطابق سال اوایل ۱۲۶۹

مره صد و پانزدهم  
قیمت روزنامه  
یک نسخه ده شاهی  
صفتان و چهار هزار



منطقه دارا خلفه طهران  
قیمت اعلانات  
یک سطر از چهار خط که هزار  
بیشتر به هر خط

## اخبار و احداثه مالک محروسه پادشاهی

### دارا خلفه طهران

در روز سه شنبه بقدر که شده اعلیحضرت قوی شکست  
پادشاهی نظر بطور و فرود رحیم ملوکانه در حق جناب  
جلالت اب صدر اعظم سنجانه جناب معظم الیه تشریف فرما  
گردیدند و جناب معظم الیه و والستان ایشان  
جداجدا تقدیم قربانی و پای انداز و پیشکش نموده مورد الطاف  
و اعطاف خسروانی و قرین مغاخرت و مباحات گردیدند  
و اعلیحضرت پادشاهی بنا بر در آنجا صرف فرمودند و لازمه  
استقام که در تهیه و تدارک صنایع بعمل آمده بود مقبول  
خاطر جایون افتاده تا عصر را در آنجا تشریف داشتند بعد  
از صرف عصرانه و چای از آنجا مبارک مبارک که راجع فرمودند  
در روز یکشنبه هجده ماه رجب نیز خاطر اعلیحضرت پادشاهی  
بنامشای مشق و حرکت افواج قاهر نظام که در میدان  
خارج دروازه دولت هر روز مشق بنمایند مایل گردیدند  
بمیان قشون تشریف بردند توپچی و سوار نظام و سینه باز  
کلا در میدان بزور در حضور جایون مشغول مشق و حرکت نظامی

گردیدند و از اینکه قواعد مشق و حرکت نظامی را بتجدید صاحب  
سببسان فرنگی در این اوقات خوب یاد گرفته اند و در کمال جاه  
حکمت مینمایند مشق آنها را به الوصف سخن مقبول خاطر ملوکانه  
بقدرد وساعت مشق و بکارت آنها رسیدگی نمودند و تحسین و تزیین  
که مایه تشویق و ازدیاد سعی آنها باشد فرمودند و از آنجا بیایند  
تشریف فرماید مستوفیان را بحضور مبارک خواستند بعضی از  
دستور العمل ولایت که بعض حضور جایون بر عرض کرده اند  
در آنجا صرف فرموده تا عصر تشریف داشتند و عصر از آنجا سوار  
شدی بیخروج صحرا تشریف فرما گردیدند و از آنجا مبارک مبارک که معاهد

در روز پنجشنبه هجده ماه که شد که اسبهای توپخانه را مید  
ارک آورده بودند جناب جلالت اب صدر اعظم میدان فرمودند  
و لکن زویان عظام در حضور جناب معظم الیه ایشان آنها را دیده  
به وقت رسیدگی نمودند و اسبهای که سنان دیده شده  
در کمال چاقی و فریبی بودند و همه را پسند نمودند و اسبهای  
مرتبوره را بعد از سنان در سبدکی داغ و سال و نشان  
با صطلیل توپخانه مبارک کردند

۶۹۳

این اوقات سرکار اعلیحضرت پادشاهی نظر بر تبت  
کفایت حسن سلوک و مردم داری نواب مستطاب شاهزاده  
والا تبار مؤید الدوله طهاسب میرزا حکومت ولایت  
جهدان را بعهده کفالت و مراقبت نواب معزی الیه مخول  
و معوض فرمودند که امر آنجا را نظمی کامل داده عیت و امان  
ولایت را برقرار دارند

مقرب انخاقان میرزا فضل الله وزیر نظام که از آذربایجان  
بدر بار شوکت مدارها یون آمده بود این اوقات از حضور  
مبارک اعلیحضرت شاهی مرخص شده چند روزی  
خانه مقرب انخاقان مهدیخان نقل مکان کرده و از آنجا روانه  
آذربایجان گردید که بحسب الامرهای یون رفته با منظام امر  
قشون آنجا تقدیم خدمات محوله بخود مشغول باشد

### سایر ولایات

آذربایجان از قرار یک رسم و قانون این دولت  
در روز عید سعید سلطانی حکام و فرماندان سایر ممالک  
بنیابت وجودها یون ترتیب سلام عید داده و خطبه بنام  
پادشاهی خوانده می شود و شیلک و دیان و لوازمش  
بسیار کی سال جدید و سلامتی وجود فایض احوال معمول میباشد  
از جمله در روزنامه آذربایجان نوشته بودند که نواب مستطاب  
حشمت الدوله حکمران مملکت آذربایجان در وقت تحویل در  
دیوانخانه تبریز شاهزادگان عظام و علمای اعلام و ستوفیان  
خواین صاحب منصبان نظام و که خدا بان را احضار نموده  
و خطبه بنام اعلیحضرت شاهی در مجلس تجویل خوانده شده  
و اشرفی بجای داده اند و در روز عید بار سلام عام داده  
و شادمانی نموده و خواین صاحب منصبان و غیره را بخلع فاخره

مخلع نموده اند و موسم چنین در روز چهارشنبه آخر سال  
نیز در باغ مشهور سیاه سنجار صاحب کی شاهزادگان عظام  
وسران سپاه و ستوفیان و خواین و اعیان و اشرف  
اولایت را ضیافت نموده بوده اند

دیگر نوشته بودند که فوج ششم تبریزی و فوج دوم نصرت  
درین اوقات هر دو در دار السلطنه تبریز حاضر شده و از  
روز عید شکر نوبان عظام در اطاق نظام مشغول و ادب  
موجب آنها شدند تا در نخستین بیستم ماه موجب ورود  
فوج را با تمام رسانده فوج نصرت در همان روز از آذربایجان  
روانه در بارها یون گردیده اند و فوج ششم نیز در روز عید  
روانه خواهند شد

عالیجاه جعفر علیخان سرتیپ مراد بیجه انجام بعضی کارهای  
فوج ابوالجهمی خود در نوزدهم ماه گذشته وارد تبریز شده  
و نواب عباسعلی میرزا حاکم مراد نیز در شب عید تبریز آمده

دیگر نوشته اند که بحسب احکام نواب حشمت الدوله از روز  
چهارم عید مقرب انخاقان قوام الدوله و سایر ستوفیان  
در دفتر خانه آذربایجان مشغول تفریح محاسبات حکام  
و مباشرین آذربایجان شده اند

دیگر نوشته اند که در بیستم ماه گذشته جناب المی محضو  
وزیر مختار دولت به مجلس از تبریز روانه شده اند  
و عالیجاه حکیم کارک حکیم باشی آذربایجان که بلاخطه دوستی  
و اتحاد و دوستی و احترام جناب معزی الیه بحکم انامی  
علیه تاملینج با استقبال آمده بود مسراه خود تا طرازیان  
برده اند که نگه می راجی که و استند از معاصی و مداوای

دارالمرز

ازین ولایات درین مقله اخباری بنود که در روزنامه

عراق

بروجرد از فرار بکه در روزنامه این ولایت نوشته

سه نفر در در یک خانه منزل داشته اند و بالاتفاق

زنگهای خود را هر روز بجلاّت میفرستاده اند و زنگها نیز

بصورت افتقار در خانه های مردم و در جمیع اموالی

بسرقت میبردند و بشو بڑی خود میداده اند و آنجا

بطایف اسبیل آن اموال را از شهر بیرون برده در

منزلی شهر میفرخته اند در این اوقات یکی از آن

در حالت سرقت گرفتار شده است از فرار بکه نوشته

شهر برای آنها محض استماع گرفتار شدن آن زن

فرار نموده متواری و مفقود الاثر شده اند زنگها را گرفته اند

و مال بسیاری از مردم در نزد آنها بوده که مستور

بوده اند عالیجا میرزا ابوطالب پیشکار برود و فرار داده

که هر کس نشان مال خود را بگوید تسلیم کند

دیگر نوشته بودند که از اول حوت هوای بروجرد که نسبت

بسالهای سابق بسیار گرم شده بوده است اعتدالی بهم

نارسد و در قیل از غیب بروشیدیدی آمده است بطوری که مردمان

ساختارده و سن میکنند اند که سالهاست که چنین برقی در این

ولایت دیده نشده است و ستر بر تبه شدت کرده بوده است

که از اوایل زمستان سرد تر بوده و چون در اوایل زمستان

بارندگی نشده و هوا گرم گردیده بود است غلظت در می تعبیر

رسانده و ترقی کرده بود و مالی آنجا تپوش از خشک سالی

و نیاید حاصل داشته اند تا اینکه بعد از برف بزور بارانهای

نافع و بموقع متوالی آمده است و رفع تپوش مردم شده

امیدواری کلی بهم رسانده

عربستان

چون عالیجاه جواد خان سرمنگ که دو سال از فرار و استوار

نواب سبک طالب شاهزاده و الا تبار استام المدوله در

ساختار بود بواسطه عفونت دریا و اعتدالی است

آنجا اکثری از سیران ابوالحسنی او در آنجا تلف شده بودند

اوقات که نواب سبزی الیه در عربستان توقف داشته

عالیجاه مشاریه را مرض کرده اند که بروجرد فرقه

در آنجا متوقف بوده عوض سیران متوفی را بکیر و

از آن بهر خدمتی که مویز شود اشتغال نماید

فارس

از فرار بکه در روزنامه این ولایت نوشته شده بود بعد از

ورود مقرب انجاقان حاجی قوام الملک عالیجاه آقا جان

سرمنگ فرج بهادران بصفحات و شیشان و بندر ابوشهر

کمال انتظام در امور آن صفحه بهم رسید و احمد خان

شکستانی که سابقا مخالفت و خیرگی نسبت بعالیجاه

حسنعلی خان دریا بکی نموده بود چون خود را در معرض

از کرده خود نامدم و پشیمان شده پناه تو پناه مبارک

برده و تعهد خدمت دیوان اعلی را نموده بود و از غلط

اودر گذشته اند

عالیجاه خیر فلجان باور با سید تقی سبزه زنج قراقرز که

بندر ابوشهر مأمور بود بعد از ورود عالیجاه آقا جان سرمنگ

بهادران بندر بزور مراجعت بشیر از کرده اند و بعد از

روز دیگر از آنجا غنیمت و بار طایون نمودند

### خراسان

از قرار روزنامه این ولایت که نوشته بودند در بیت و نهم ماه جمادی الاولی عالیجاه محمد صدیق خان و همگان آوردند  
ارض قدس شده اند که از آنجا روانه هرت شوند و دست  
ده روز نیز در ارض قدس توقف کرده اند

دیگر نوشته بودند که در شهر جمادی الاولی دولت مراد خان تکران  
که از معتبرین ریش سفیدان طایفه ساروقی میباشد بهر آن  
بیت نفر دیگر در ارض قدس شد و بعد از شرفیابی خدمت  
نواب شاهزاده ولایت اجسام سلطنته والی مملکت خراسان  
انظار مرتب بندگی و اطاعت و انقیاد خود را باین دولت  
جاوید نهادند و بنوده بودند و بسته های بنیادین بوده است  
که آنها را بخدمت کزاری قبول فرموده در باره آنها از بذل رحمت  
مضایقه نشود و آنها نیز مثل سایر ترکمانان چند نفر از معتبرین  
خود را بارض قدس باورند که همیشه مشغول خدمت باشند  
نواب معززی الیه نیز آنها را با لغات و لیای دولت علیه  
و ادخوده لازم نوازش در باره آنها بعمل آورده بودند

دیگر نوشته بودند که نواب شاهزاده ولایت اجسام سلطنته  
مملکت خراسان در نظام امراض کمال  
به تمام ر دارند و اوقات خود را پیوسته باحقاق حقوق  
و رفیع حسابی مردم صرف میدارند از جمله نوشته بودند  
که یکی از محلات شهر مشهد مال شخصی را برقت برده بودند  
چونکامی که نواب معززی الیه بعزم زیارت از ارک بشهر  
شریف پیروند صاحب مال ارباب خدمت نواب شاهزاده  
عرض کرده بود نواب معززی الیه حکم نموده بود که فرستاده  
شده

قیمت مال سرود که از کده خدی همان محله دریافت و از آن  
مراجعت از زیارت حاضر نماید و قستی که نواب شاهزاده  
بر زیارت فایز شده بیرون آمده بودند فرستادند قیمت  
مال را گرفته آورده بود ساعتی در مسجد جامع کبیر کت نمودند  
و حکم کرده بودند که صاحب مال را بجنور آورده و بدست  
خود قیمت مال سرود را با آورده بودند

دو هم چنین از شخصی که سب سرقت شده بود است  
نواب معززی الیه بجایگاه معترب اسحاقان علیقلی خان میرنجه  
فرموده بودند که بقرا و خانهای شهر سپارد که یا قراولان  
از جمله سی تومان قیمت سب برآیند یا اینکه سب را پیدا  
کنند نهانی چهار روز مهلت خواسته بودند روز  
چهارم مشخص شده بود که شخص مصیبتی را بقیمت نازلی  
فروخته بوده است سب را گرفته و بجا بس و نموده بودند

### کرمان و یزد

ازین دو ولایت نیز درین هفته خبری میباشد که در روزنامه برسیده  
کرمانشاهان

از قراریکه از این ولایت نوشته بودند بعد از ورود موسیو  
معلم قشون که از دربار همایون بجهت تعلیم و مشق قشون که حالاً در خدمت  
نواب میباشد روانه شده بود و ایم الاوقات افواج قاهر مشغول  
مشق میباشد و مشارالیه مشغول تعلیم بنات و بعد از پنج  
روز مشق چند حرکت تازه با آنها آموخته است و معترب اسحاقان  
عنا نقلی خان میرنجه از قراریکه نوشته اند در تعلیم قشون سعی و  
کوشش نماید در دو صاحب منصب با آحاد افواج کله و کورگان  
و گرنده و زنگنه و غیره که در آنجا هستند هم در روز  
کمال سعی مشغول میباشد

۶۹۶

### اخبار دول خارج

انگلیس تاریخ کاغذ آخر که از این ولایت رسیدیم  
 بمطابق اول بود در مشورتخانه گفتگونی شده بود در باب گذشتن  
 مابین دولتین انگلیس و فرانس از دوازده سال سوال کرده اند در  
 قبول کردن پادشاهی لوی ناپلیان جواب داده اند که درین  
 باب هر چه وزری سابق کرده اند ما تیر تصدیق نمائیم  
 اینکه صلاح دولت انگلیس این بود که با دولت فرانس دوستی  
 و اتحاد تمام داشته باشد و گفتگونی هم در مشورتخانه انگلیس بوده  
 که قشون بحری را چهار هزار و پانصد نفر زیاد نمایند اما اینهم هنوز  
 قرار گرفته بود

### هندوستان

بعد از گرفتن قشون انگلیس شهر پیکوراک پای تخت مملکتی است  
 اسم موسوم است و جزو ممالک بریتانیا است و انگلیسها در  
 در آنجا جنگ استند فرما فرمای هندوستان حکمی است  
 که در شهرهای هندوستان خوانده شود و در روزنامه های  
 و هندوستان انطباع شود و مضمون حکم منور این است که  
 مملکت پیکوراک بعد الیوم داخل ممالک هندوستان و در زیر  
 دولت انگلیس است و پس خواهند داد و اگر پادشاه بر  
 که پای تخت او اعوه میباشد جنگ را موقوف بکنند و  
 بکنند دولت انگلیس دیگر با دکاری ندارند و صلح خواهند کرد  
 اگر دوباره بنای جنگ بکند و او را از پای تخت خودش  
 بیرون خواهند کرد این خبر آخر است که از این ولایت رسید  
 و معلوم نیست که این گذارشن همین طور تمام شده باشد یا اینکه  
 پادشاه برنده دوباره بنای جنگ را خواهد گذاشت سابقا  
 مملکت پیکوراک دولت جداگانه بود تا صد سال پیش ازین پادشاه آن

ایام برنده آنجا را جنگ و غلبه گرفته و داخل ممالک بر  
 مملکت منور بسیار حاصل خیز است خصوص در قله از هر قسم  
 و عاج و عسل و شوره و آبن و قلع و یا قوس بسیار خوب و الماس  
 گوچک و سرب و درین اجناس در آنجا تجارت زیاد  
 در این قسمت این مملکت که نزدیک بیست دهوار است  
 خانها را بروی تیر میزند که در فصلی که آب رود خانها زیاد  
 و مملکت در زیر آب میماند خانها را آب بکشد و در آنوقت زود  
 اکثر مردم بانا و وزوئی است و پیکوراک شهری است تحت آنجا  
 اول جای آباد بود و بیشتر از یک فرسخ دور شهر بود و دیوار  
 سخت داشت با برج و با ستبان و غیره و در گیش مثلث بود  
 حال نش این شهر بیشتر آباد نیست یک تجانه در میان بهر  
 که تخمینا نزدیک لصد ذرع ارتفاع دارد اما سایر خانها را  
 با از چوب ساخته اند بروی تیرهای بلند که رطوبت نکند یا اینکه  
 بالای با چهار از تخمه شیردانی پوش کرده اند و دیوارها  
 از حصیر ساخته اند اهل این مملکت کلابت پرست اند از سی  
 از مذاهب هند و و لکن بسیار غریب دومت اند و سخاوت  
 بطبع آنها غالب است و فقرا و مردمان بی بضاعتشان  
 بخشش زیاد می کنند و بدل بار باب استحقاق می  
 استریت

موافق خبر آخر که از ویته پای تخت مملکت استریت رسید  
 که امپراطور استریت را که شخص خطاط مجاری ختم زده بود  
 این روزها زخم او رو به بهبودی است و روز بروز بهتر شود  
 و لکن ضرب زخم قدری چشمش را تار کرده بوده است اما  
 کاغذ چراچا که هر روز چاپ میزند آنهم بهتر شده بوده است  
 و بطوری شده است که در میان رخت خواب بر خوسته و نشسته

۶۹۷

و کاردی که این خیاط با مپراطور استریه زده بود کار در زیر  
 مطبخ بود بسیار تیر و چنان زده بود که سر کار و قدری کج کشید  
 بود امپراطور اول خیال کرده بود که کلوله با خود خورد و تا پنج کاغذ  
 آتخر که از وینه آمد است پنجشنبه است و دویم جمادی الاول  
 که سیزده روز بعد از زخم خوردن امپراطور بوده و در آن روز  
 قدری از جابر خواسته و بعد دو ساعت نشسته بود و خیاط  
 مژبور اول میگفتند که دیوانه است و عرض عیب کرده است  
 و خودش را هم بدیوانی زده بود بلکه از نیات و سزا  
 عمل خود خلاص بشود و در روزنامه نیز نوشته بودند که محرک  
 داشته باشد یا نه اما دو نفر که خبر این عمل داشته اند  
 آنها را در شهر بست گرفته اند که آنها نیز نباشد داشته اند که  
 از شش دوگانه لبرط را که یکی از شاهزادگان استریه عمومی  
 امپراطور و بزرگ قشون آن سمت بود در همان روز بکشند  
 و اسم این خیاط که زخم با مپراطور زده بود پستی بود و او را  
 موافق قانون و لاسب استریه که هر کس قصد کشتن امپراطور را  
 بکند واجب القتل است در میدان شهر مدار کشیدند  
 و شش را بعد از آنکه شش هفت ساعت بگردن او بچسبیدند  
 جلادان در پای همان دار قهر کننده و دفن کرده بودند  
 مژبانی نام که بزرگ مستدین و یا عیان مملکت ایتالیا بود  
 و با اهل استریه مدتی جنگ کرد و بعد که مغلوب شد از آنجا  
 گریخته و پناه به دولت انگلیس آورده بود و از آنوقت در  
 ولایت انگلیس نشسته است درین روزها کاغذی با اهل  
 ایتالیا نوشته و آنها را تحریک کرده است که بدولت  
 استریه باغی بشوند و در همانوقت خود نام که بزرگ یا عیان

مجار بود و در اوقاتی که آنها نیز با استریه جنگ داشتند  
 درین روزها کاغذی با اهل مجارستان نوشته است  
 بلکه در یک وقت اهل برده مملکت ایتالیا و مجار را زدند  
 استریه باغی شده و دولت جداگانه بشوند و مژبانی دو  
 کاغذ این است که در شهر میلان یا عینکری شده است  
 و یک روز با قشون دولت استریه جنگ کرده اند تا آنکه  
 قشون دولت استریه با آنها غالب آمد و بسیاری از قشون  
 گرفته و مجبورس کرده اند و در مملکت لامباردی نیز که جزو  
 ممالک ایتالیا بود در تصرف دولت استریه است بنای  
 اغناش و یا عینکری داشته اند بسیاری از یا عیان را  
 گرفته و مدار کشیدند و در روزنامه وینه هم نوشته  
 که بعضی از یا عیان مجار که در میان آنها از اهل ایتالیا  
 بودند میخواستند شه کومارزاکه جای بسیار سخت است  
 و مضر بین دولتی را در آنجا مجبورس کرده اند از دست  
 قشون امپراطور بگیرند قشون امپراطور مجبور شد و رفع حمله  
 یا عیان را کردند در شهر پست هم که یکی از شهرهای بزرگ  
 مملکت مجار است و یک وقتی پای تخت آن مملکت بود بنای  
 یا عینکری را داشته اند و لکن جا کران دیوانی خبردار شدند  
 و نگذاشتند که بچنگ و خونریزی بکشد و در یکی از روزها آنها  
 همه نوشته اند که دولت استریه از دولت انگلیس خواست  
 کرده اند که مژبانی و قشود را از ولایت انگلیس بیرون بکشند  
 و الا دولت انگلیس اگر آنها را از ولایت خود بیرون بکشند  
 دولت استریه نیز اهل انگلیس را که میخواهند در ممالک  
 استریه سباحت بکنند راه نخواهند داد و در خصوص شهر  
 میلان هم نوشته اند که چهار هزار نفر از اهل طینین که

۶۹۸



سارونیه

از شهر طبرستان پای تخت این مملکت نوشته اند که وقتی  
 خبر باغی شدن اهل شهر سیلان با تجار سیدامناهی دولت  
 خیال کردند که شاید بعضی از اهل آن ولایت داخل مملکت  
 استریه بشوند که امداد بیاعیان استریه بکنند و در اوج  
 شده در مشورت نشستند و خود پادشاه سارونیه  
 نیز بان مجلس تشریف آورده بودند معلوم شد که کسی  
 ولایات داخل ممالک استریه شده باشد که امداد بیاعیان  
 نماید و نظام گذاشته اند که مباد از رعایای آنجا کسی بجهت  
 امداد بیاعیان داخل مملکت استریه بشود و در آنجا همه مردم  
 در خصوص اغتشاش شهر سیلان و مملکت لامباردی

مخبرند

سویس

چونکه این مملکت نیز جزو سرحدات ممالک استریه در ولایت  
 ایتالیا است و در آنجا هم قرار گذاشته اند که از اهل خودشان  
 کسی داخل ممالک استریه نشود که امداد بیاعیان نماید و نظام  
 سرحدات را سخت کرده اند و نفر از اهل ایتالیا که در  
 ولایت بودند و محرک بیاعیان بودند اخراج بگردانند  
 و در خود ولایت سویس در چند جا اسباب جنگ گرفته  
 که اهل ایتالیا که در آنجا بودند میخواستند از آنجا به ولایت  
 ایتالیا بروند بکنند دولت استریه چندین تکلیف  
 سویس کرده اند معلوم است که این تکالیف نیست  
 دولت سویس جواب صریح در باب آنها نداده اند و درین  
 خصوص بحث و مشورت میکنند و گن معنی و کوشش تمام  
 میکنند که نگذارند که معتمدین از سرحد خودشان داخل

دولت بکمان میگردند که آنها نیز شریک بیاعیان نباشند  
 از آن شهر بیرون کرده اند این اشخاص درین باب  
 عرض بدولت کرده اند که ما با بیاعیان کاری نداریم دولت  
 ما را بیرون نکشند اما دولت قبول کردند و آنها را بیرون  
 نمودند و بحدود هزار یا بحدود هزار نفر ازین طایفه هم از  
 مملکت لامباردی بیرون کرده اند و این مردم از اهل یکی  
 از بلوکات مملکت سویس اند و با منای دولت استریه  
 معلوم شد که اسباب جنگ از این ولایت سویس  
 بجهت بیاعیان سیلان و لامباردی آورده اند در ولایت  
 انگلیس در باب بیرون کردن فرارهای مجار و ایتالیا  
 گفتگویی شده بود در مشورتخانه یکی از وکلای رعایا از  
 لارڈ پارتستن سوال کرده بود که آیا از دول خارج  
 چنین خواهشی شده است بانه لارڈ پارتستن در جواب  
 گفته بود که تا بحال چنین خواهشی نشده است و اگر  
 بشود دولت انگلیس نمیتواند مردمان فرور را از خاک  
 خود بیرون نمانند زیرا که خلاف قانون ولایت است  
 اگر چه دول خارج درین خواهش حق داشته باری  
 و از شهرت مجارستان هم نوشته اند که قشون  
 بسیار زیاد کرده بودند در کوههای نزدیک رودخانه  
 و نوب که از آنجا میگذرد منزل کرده بودند بیاعیان که در  
 آنقدر قشون در آنجا است با عسکری و اغتشاش خود را  
 موقوف کردند و در یکی از روزها همای مملکت  
 که در ضل به بعضی از دول فرنگستان بنا دارند شهر  
 معین وکیل بفرستد که در باب بعضی امورات فرنگستان  
 بحث و گفتگو نمایند

۶۹۹

ممالک ایتالیا بشوند یا اینکه اسباب حرب از آنجا روانه  
 ناسینه  
 احوالات متفرقه  
 در باب جزیره کوپه نوشته اند که با وجود اینکه دولت پرتغال  
 با سایر دول فرنگستان عهدنامه بسته است که تجارت  
 غلام و کنیز را موقوف نماید و آنچه بتواند سعی و کوشش میکند  
 که این عمل دیگر نشود مع ذلک باین جزیره همیشه غلام و کنیز  
 از مغرب زمین می آورند و درین روزها چند کشتی بسیار  
 در مملکت اسپانی و نیای شمالی ساخته اند و بشهر هویته  
 که پای تخت جزیره کوپه میباشد آورده اند و در آنجا  
 خرید و اند و بجهت آوردن غلام و کنیز روانه کرده اند چونکه  
 عملها خلاف عهدنامه است دورمیت که دولت انگلیس و سایر  
 دول فرنگستان از دولت اسپانیا ببول بازخواست نمایند

۷۰۰

در فرنگستان بجهت کارخانهای بسیار تالی و اهرت  
 و بنیه و غیره چرخ بخار پر زور می سازند و دو کوش او بسیار  
 باید بلند باشد درین روزها در ولایت انگلیس یکی ازین  
 دو کوشها که صد ذرع بیشتر ارتفاع داشت و شش صفت کرده  
 آنجا در ساختن او بکار برده بودند درین روزها عیب کرده  
 بود و لابد بودند که خراب نمایند چون خراب کردن او خرج  
 زیاد داشت در زیر او چهارده سوراخ کنده و از باروت  
 پر کرده اند و این باروت را بچرخ الماسی آتش زده اند و بخرج  
 باروت آتش گرفته و دو کوش بر بوزار جای خود حرکت نکرد  
 بود در خرج و هم که آتش گرفت از بالاتا پانین دو بار  
 شد و هم افتاد و باروت را چنان خوب که آتش زده  
 زده بودند که این دو کوش راست بجای خود افتاده و حرکت  
 نکرده بود

اعلامات

بعد از پیدا کردن طلا در مملکت کلی غارینا و استرالیای که  
 اکثر این طلاها را بملکت انگلیس می آورند و از آنجا روانه  
 سایر ولایات می شود طلای زیاد از انگلیس بولایت روس  
 فرستاده اند و در یک هفته موافق روزنامه چهارصد هزار  
 پوند پول انگلیس که بحساب پول ایران تخمیناً یک کروڑ و چهار  
 هزار تومان می شود از لندن بیست و پنج پونز بوزار روانه کرده  
 و سبب روانه کردن اینقدر پول بملکت روس این است  
 که انگلیسها غلظت زیاد از ولایت روس خریده اند خصوصاً  
 از شهر آودسته که در کنار قزاقانگیز واقع است که در چند هفته  
 بمقادیر پنج هزار هزار غلظت از این شهر بولایت انگلیس روانه  
 نموده اند

کتابهای چاپی طهران که در کارخانه حاجی عبدالعظیم باس  
 در محله نزدیک دروازه دولت الطباع شده از اینقرار  
 فروخته میشود  
 مجالس المتقین بیت و دو هزار و پانصد دینار  
 حاشیه شیخ محمد تقی برعالم بیت و پنجاه دینار  
 سماء عالم جلد چهارم بحار الانوار سه تومان و دو دینار  
 صحیح البیان مشرق تومان  
 تفسیر امام عسکری یک تومان  
 چهار تومان و پنجاه  
 نه هزار دینار  
 دستان یک تومان

# روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ زورشنه و ازوسم چیم المرحوم جیب بن وکیل

نمره صد و شانزدهم

مشهد دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات  
یک سطر الا چهار سطر پنجاه  
بیشتر به هر سطر

قیمت روزنامه  
یک ششده شاهی  
در قاف چهار سطر دیگر



## اجبار واحسانه مالک محروسه پادشاهی

### دارالخلافه طهران

در روز شنبه محرم این ماه اعلیحضرت پادشاهی تیرگشا  
عصر قاجار گردیدند و غلامان سرکاری را که در روز پنجشنبه  
جناب جلالت آبد صدارت عظم در پشت باغ لاله زار سان  
دیدند و رسیدگی نموده بودند مقرب انخافان میرزا محمد  
کشکی باشی مجتهد و اسحق میرزا یون حاضر ساخته و شکوه  
عظام سان دیدند و حکمی در کمال شکوه با اسبهای خوش  
واسلحه تمام بنظر مبارک رسیدند و مقرب انخافان میرزا  
بچه نظام دار استکی غلامان مزبور مورد عنایت و احسان  
ملوکانه گردیدند کلیچه تن مبارک را با دو حجت فرمودند

فرمودند که زیارت که منظر رفقه مستول دعا کوئی ذات  
اقدس طایون پادشاهی  
نظر بنظر شایسته جشن مردم داری عالیجاه داود خان  
سرتب درین روز اولیای دولت قاهره جیب الا شایسته  
حکومت نصاری و ارمانه سرحدات اردنی و سلما سن  
بجایگاه مشارالیه از قورمان مبارک مغوض فرمودند و  
روز یکشنبه ششم انیماه از دربار طایون روانه محل ماموریت  
گردید

از آنجا که سلبا نجان سهام الدوله سالهای سال کمال  
صداقت و راستی بدولت قاهره خدمت کرد این واقعه  
که او تصدق فریق طایون شد اعلیحضرت پادشاهی  
محض رعایت حقوق خدات او و لیاقت عالیجاهان جهانگیر خان  
و زبان خان ولدان مشارالیه عالیجاه جهانگیر خان را  
بنصب سرتب و عالیجاه زبان خان را بنصب نیابت  
اول امیر الامرا العظام اجودان باسنی که از اجله مناصب  
نظامی است سرافراز منصوب فرمودند

نظر بفرمودند ملوکانه در باره نواب شاهزاده مصطفی علی میرزا  
حکمران مازندران و ظهور مراتب تشکک آری و صداقت نواب  
مندی الیه اعلیحضرت پادشاهی از ابتدای ندره پسند او و  
مبلغ پانصد تومان بر موجب او علاوه فرمودند که در نظام امر  
ولایت در عین مراتب تمامات خود ابر از پیش ظاهر سازد

درین اوقات نظر بحسن خدمات عالیجاه حاجی میرزا علیقلی با

نواب شاهزاده جهانگیر میرزا را اعلیحضرت پادشاهی مرضی

۷۰۱

۴

اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه مضبک تری  
دار السلطنة تبریز با و مفوض فرمودند و فرمان مسایون نیز  
درین باب شرف صدورفت

امورات قشونی

افواج قاهره متوقف دار اخلا و سبار که هر روز بر سپیل  
استرا در میدان مشق حاضر و مشول مشق سپاس شده  
صاحب مضبسان نظامی بعد از فراغت از مشق افواج چنانچه در  
روزنامه های سابقه نوشته شده همه روزها بدین مشق  
آمده در س علم جنگ و قواعد نظامی میخوانند و کمال  
جد و جهد از معلمین و تعلیم و تعلم قواعد و کمال  
نظامی می شود

صاحب مضبسان فوج جریه اصغیان ابو ایحیی عالیجاه  
مصطفی قلیجان سرتیپ درین روزها بحضور مبارک اعلیحضرت  
پادشاهی شرفیاب گردیدند

چون عالیجاه مغرب انخافان محسود خان سرتیپ اول  
امیر الامراء العظام اجودان باشی نامور سرتیپ پسر پورغ بود  
و چندی از دربار طایون اذن مرضی حاصل کرده و بعد از  
رفته بود که با مودت خود رسیدگی نماید درین روزها در  
طایون مراجعت و شرفیاب حضور هر طور خوشتر و انی گردید  
و مقرر شد که این اوقات در آنجا بپرز پورغ شود

از قرار روزنامه مریش خانه دولتی که نوشته بودند دریا که  
صد و دوازده نفر از مضبهای افواج قاهره با اتهام عالیجاه  
سیر محمدولی حکیم باشی نظام صحت با قیام افواج و سنازل خود  
رفته اند و در ماه مزبور متوقفان بوده و مسکی معاصجه و مداوا  
گردیده اند

سایر ولایات

از قرار بایجان از قرار یک در روزنامه آذربایجان نوشته  
شده بود در شب عید نزدیک بغروب آفتاب یک نفر  
طبال از فوج ششم سن چهارده ساله بدردکان صرافانی  
صاحب دکان مسجد نماز رفته بوده و پسری کوچک داشته  
در دکان گذاشته بوده است طبال نیز نورمشتی خاک کچم  
آن طفل با شیبه و صندوقچه کوچکی که یکصد و سه تومان  
پول نقد در میانش بوده است در رفته و کریمتجه بود صاحب  
پول بعد از استحضار بر این معنی طفل خود را برداشته نزد  
عالیجاه قیصر علیجان حاکم تبریز آمده و مراتب را بمشاریه  
القا و بعضی نواب شاهزاده و الا تبار حشتمه الدوله حکمران  
مملکت آذربایجان رسانده بود نواب سعیدی الیه قدغن  
مردود بودند که عالیجاه قیصر علیجان مال صراف را احکام پدید  
عالیجاه مشاریه نیز آدم مختص گذاشته تا اینکه پول صراف  
ببیند پد اگر و بصاحب رسانده بود

دیگر نوشته بودند که در شب چهارم ماه گذشته نزدیک  
صبح یک نفر بنحاه میر حسین با سه آده مشارالیه در  
و با مسم در او تخته بودند آن شخص طبا نچه پست میر حسین خانی  
کرده و خود کریمتجه بوده و در حین فرار کلاه از سرش افتاد بود  
کلاه را برداشته بودند رفقی در میان کلاه بوده است  
بعضی نواب شاهزاده حشتمه الدوله رسید مقرر داشته  
که در ذرا احکام پدید انامیند

حتمه

از قرار یک در روزنامه این ولایت نوشته بودند چون حکم اولیا  
دولت قاهره بکلیج مالک محروسه صادر شده است که محض

۷۰۲

بولایات نزد مقرب انخاقان امیر اصلاخان حاکم  
 در تمیز اسباب رفاه و آسایش عیت و مالی و  
 استام نموده و نظر بجرای حکم اولیای دولت علیه این  
 اوقات رعایا و اربابان دولت حمت را بشهر حاضر  
 کرده و مالیات دیوانی بذهبت هر یک را تنگ  
 گرفته است که در قسط معین مالیات خودشان را آورده  
 در رنجان مقرب انخاقان مشارالیه پسند و قبض  
 دریافت نمایند و اغلب صاحبان ملک و عیت باین  
 راضی و شاکرند که دیگر از صنایع و ثواب در مطالبه  
 مالیات بر رعایا نیادنی و حجاج باشند  
 از امور غریبه که این روزها در رنجان اتفاق افتاده و در  
 نوشته بودند در شب چهارشنبه آخر سال اطفال و جهال  
 استخفافان معمولی هر سال در اول شب بخانهها گردش کرد  
 شیرینی آلات و میوه جات میگردیدند بآن اطفال در  
 چهارشنبه آخر سال گذشته در خانهها گردش میکردند  
 طفلی دو از ده ساله در یک ساعتی شب از خانه خود بطرف خانه  
 هستایه میرفت است ناگاه کرکی دچار او شده کلاه او را باین  
 گرفته و پسی دیوار قلعه برده طفل را ایجا حوزده بود سحرگاه  
 کسان آن طفل بسراغ ادب اطراف و جوانب شهر گردش  
 کرده پایی او را در بیرون قلعه پیدا کرده بودند معلوم شد  
 بود که او را کرک خورده است یک نفر از مالی رنجان که در  
 تیراندازی مهارتی داشته است بسراغ آن کرک رفته بود  
 کرکی قوی میکل پیدا شده این شخص سوار اسب بوده است کرک  
 حمله کرده و او سبم چالاکي نموده در سرتخت یک تیر تفنگ  
 کرک رازده و فی الفور کرک افتاده بود لاشه او را آوردند

و از دروازه او نیخته بوده است از فرار که نوشته بودند  
 حمت و محاللات آنجا کرک آدم خوار بسیار است حتی  
 بهیچ است که بجا که سفید که میزند که سفید را میگذارد و  
 میخورد و آنچه که حکم را از نفل مادرش میبرد و میخورد و این  
 روزها این کرکها بیشتر شده و مدت کرده

وارالمرز

درین هفت روز ازین ولایت اخباری نبود که در روزنامه

فارس

از فرار که در روزنامه فارس نوشته بودند چند وقت  
 قبل ازین یک نفر از جماعت جهود معاند و محاسبه با ابا  
 نام کرمان شانی که ساکن شیراز بوده داشته است  
 بمنزل او بجهت اخذ حساب خود رفته بوده و تفنگی بهلوی دست  
 اقا حسین نام بوده است از روی مزاح و شوخی تفنگ را  
 برداشته و بردی آن بود آتش داده است و تفنگ بر  
 چهارپاره پر بوده در رفته و بهودی بقتل رسیده است  
 کار گذاران شیراز مطلع شده آدم فرستاده و آقای  
 قاضی را گرفته مجبوس کرده اند و فرار داده اند که آنچه علی  
 اعلام حکم نمایند موافق شریعت مطهره از عهد و قصاص و  
 خون بهودی برآید

اصفهان

از فرار که در روزنامه اصفهان نوشته بودند در کوشش که چای  
 در میان خاک کوزه کوچکی پیدا شده که پراز اشرفی قلب بوده است  
 کوزه را داروغه نزد عالیجا چراغعلی خان نایب السکون اصفهان  
 بود چون دیده بود که اشرفیها کلاً قلب بعضی از آنها قلم بوده که  
 او خاک شده بوده است کوزه را بحدود داروغه رد کرده بود

۵۸

۷۰۳

# کرمان

از قراریکه در روزنامه این ولایت نوشته شده بود امورت  
 آن صفحات قرین الصبغات خاصه طاق و شوارح که  
 از روز حرکت قشون نسبت بلوچستان در هیچ معبری از  
 از قطع الطریق و بلوچ دیده نشده قبل ازین تفصیل ورود  
 اردو و تا دو منزلی مکران در روزنامه نوشته شده بود  
 مستطره و صول اجار کوجیدن از آن منزل که سوخته است بود  
 تا این روز ناچند نفر آدم از عالیجا بمقرب اسحاقان عبداللہ  
 میرپنج رسیدہ کیفیت ورود و تصرف مکران را بطور  
 نوشته بودند که بعد از نزدیک شدن قشون بمکران عالیجا  
 دین محمد خان که رئیس بلوچ است با جمعی از بلوچہ کہ ایل  
 وظایف و توکراو بوده اند از در اطاعت و خدمت کوری دولت  
 با چند نفر از رئیس سفیدان ایل نبرد عالیجا عبداللہ خان  
 آمدہ و کاو و کونعدز یاد بجای آورده و سر باز آورده بودند و بعد  
 خواہش کرده بودند کہ چون مردمان بلوچ احشای و از رسم  
 خدمت و نسیبت عاری بیباشند بہتر این است کہ آن  
 بکران را موقوف نموده مالیات مکران را بگیری و فتح  
 نماید عالیجا ہشارالہ قبول کرده و گفته بود کہ این قشون  
 از جانب اولیای دولت قاهرہ مامور ضبط و نظم مکران ہست  
 و حکم گرفتن مالیات و مرہمت نداریم منظور می بخر نظم دادن  
 در مکران نداریم و بعد از نظم آنجا البتہ مرہمت خواهیم نمود  
 جمعیست کہ در مکران بودند بعد از تعیین کردن ورود قشون  
 بکوهها و جای سخت سپاہ برده و متفرق شدہ بودند و در  
 روز سیم جاہی الاول عساکر منصورہ داخل قلعه قصر قدس  
 چون عالیجا دین محمد خان و بعضی از رئیس سفیدان قصر قدس

۷۰۴

ہمسراہ بودند ایل آنجا توالتہ بود اندازد دستبازہ و را مید  
 و عالیجا امامعلی خان سرکنگ با سہ دستہ سر باز نمود  
 قلعه مزبورہ نموده بود کہ رفتہ در قلعه نشستہ و غلہ کہ در آنجا  
 بسیار قشون بہد عالیجا ہشارالہ سر باز نمود  
 ہمسراہ قاسم آقای باور در قلعه نشاندہ و غلہ آنجا را  
 از قرار حوالہ لشکر نویس قشون تقسیم کردہ بعد از چند  
 روز آرد و قدر دو کم شدہ بود و قلعه دیگر در چار فرسخی  
 از حوالی مکران بودہ و غلہ زیاد در آنجا داشتہ اند عالیجا  
 نصر اللہ خان و قاسم آقای باور با سوارہ و سر باز نمود  
 مامور شدہ بودند کہ جنس آنجا را بچہ سیورت قشون  
 ایل قلعه بجزد ورود مامورین شروع باظهار مخالفت و انداختن  
 تفنگ نموده بودند مامورین ہسم بدون درنگ قوت بقلعه  
 مزبورہ بستہ و یورش بر نوردہ و یورش اول بطالع قیروزی  
 سلطان پادشاهی قلعه را تصرف در آورده بودند و درین  
 یورش یک نفر توپچی و دو نفر سر باز مقتول شدہ بودند و از  
 یاجیان نیز بہت نفر کشتہ و زخمی کردیدہ بودند چون عالیجا  
 دین محمد خان ازین حرکت مجبور نموده است بعد از تصرف  
 مستخر نشدہ و امان دادہ بودند مکران از قلع سخت و محب  
 و مستحکم است و درین سنوہ پای قشون با آنجا رسیدہ بود  
 و قریب بدولت ہزار ایل در آن صحنہ در قلاع و غیرہ تنگ داشت  
 و اغلب مردمان جنبکی ہباشند و درین اوقات عالیجا  
 و سپرد برادر او از جانب اولیای دولت قاهرہ الحنان  
 دادہ و مخلع نموده از مکران حرکت دستوجہ درگ میشوند و بنا  
 ہست کہ رفتی و پسری از عالیجا سردار دین محمد خان برسم  
 کردی ہمسراہ بیاورند